



سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کازترانه هایش جاري
شعل هنر پارمعه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسه اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروفتان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش و سر طوره کوه چمارکتیج باویدلست تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانش هوسس ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات
در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونر باکاليد کورنيس دکوريس

مد نيسټ آفر پده هاي هنري
و آثار پژوهش شماران خواننده ام .
اين برسش ، بهشتر در نشست
هاي وژه جوانان با سواد کشور
ما ، مطرح ميگردد . آنان ميگويند :
شما با وجود آن که فرصت بهشتر
داريد ، در اين اواخر آفر پده ها
و ژورنل هاي تان کمتر به چشم
ميخورد .
صفحه (۴۰)



هفت راه براي بهتر زيبستن
۷۱

تولو تبه پده زړه پوري
۱۳

جوانيز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

ديداري دريك
تابستان گرم

بيار نوم دستار خبير شيد ضيبه در اولين
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوانان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طهین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی
ارت و گرافیک : حمید حلیبی و حمید سعید
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندم : محمد گل

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر
مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید
شان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادی
از شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد بولاره این امتیاز
را دارد که : جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح -
یحات و سرگرمیها برای مرد ها ،
زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود .

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در بزرگوار چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود .

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرفراز گرفت .

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است ،
به گونه گسترده سخن بگویم ، -
(متکونی هفت من کاغذ) میشود ...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیهای خود و شنیده گیهای از
گذشته گان تصاویری را از شناسایی
امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -
آمد ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم .

دیده گیهای من :

۱- نخستین باری که رسماً او را
دیدم ، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بود مرد -
علم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد .

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود .

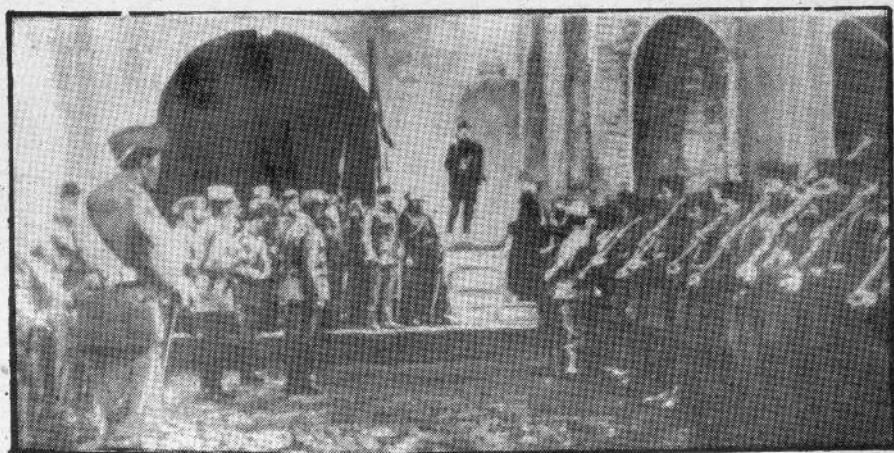
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر ، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جا های
معیوب نشسته .

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده
عبدالله
شهر
کابل

تکاورده گان من متکونی خاطرات
خوبش را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
ببود .





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر - بیت پس انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

اعتماد و شناخت قبلی در

زندگی رول بس عمده دارد زیرا اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیده همد بس بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



یک آنزوی خوب



رویا محصل صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتب را با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت رسیدن و همد خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از پوهنځی الکترو میخانیک

دختران و پسرها

مهرت زنده تندرستی ازادان

ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب - نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - چیست؟ - چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - میگویند؟ - زود عده زبانی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم -

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مفرور و با اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است و لسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی که می



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته اند، شادمانی نمایند و تفریح و بازی شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند. امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان آوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نمان آوران با همت خرد سال گهتیت و شتودهای دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آید. میدانی چگونه فضا دلگیر می شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاهزاده ارمنی

اندشیدند؟ هر دو یار تعدادی در اردو مهر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یارهای کج و نا زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهایی داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغزای بدون صفیر جنگ را در سراسر نداشته اند، آنها به چه

در طول تاریخ چون سنگو برسرو انسانها کو پییده شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر همان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد.

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخس ها افزونگی



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
اورمیان مستیو ته (ماتسونه)
او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
(کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
یو پخوانسی باچا عقیده
د لرلیدو ه چسی د پیوگوس
سلاویان زیاتوږو او سپین د یوږ
خواړه مستی دې او هغه مستو
د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
د وږي سره خوري او د نینه
صحت خاوندان دي په فرانسه
کسی مستو ته (یا اورته)
وایس او هغه د محکمیتو تانوسره
پوخای کوي او خوري یی
د ساردنی په جزیره کی مستی ته
(ز بودوا) او په هندوستان کی
ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
رهب) وایسی، چسی دا
تول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
مانالري. مستی د شیدو په نسبت
زیات داسی خانگر نی لري چسی
محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی
شی. لکه یو ډول داسی سپین
مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر
باتی په (٦٤) مخ کی

تولونه په زړپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

پاملرنه ویش، د دې له پاره چس د
ستوري ریا زویز سترگوته ورسږي
نیای نور هواله تود و اوسر و وږ یی
خخه تیرش. دلته موز وینو چس
ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري
کمزوري زلاري، لکه چس تل زویز
سترگي په طبیعی ډول د هغوي
د لید لووسنه لري.

ستوري په منظمی اورتیبی رنای
سره حلږي. خو په هغوشو کی
چس هوا هر خومره هم صافه وي پو
کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی
کوي چس د هغوي د رنای مخه
وینسی اوموز گورو چس ستوري وسانه
اوسر کږي. خو لیکن ته باید

سایه خنګه یا خه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
د گټورو موادو لپري کیدل په
لږ وي. هر ډول سایه چس په هره بڼه
خوري په وږ او د رند وډ پکوکسی
چس کلکی خولی ولري او د پرا
له وتلو او هواله ننوتلو خخه
مخنیوي کوي، یا خه کړي.
د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سایه په لږ
وخت کی یا خه کړي، باید وسایل
په واک کی ولري، چس یولسه
هغوي خخه د پخولو لویس دې
چس باید له تولاد و او د پروا وینسی
خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي
وي. هغه لویس چس له متسی
خاوري خخه جوړ شوي، ښو یی
او پرفیلی لري، تود و خه د هغس
تولو لخوا یونوته رسږي او د سبو
پخولو له پاره په پورینه لویس دې.
له همدې امله دې چس په امریکا کی
خا وین لویس د سبو د پخولو
له پاره بیا دود شول. د دې له
پاره چس دغه لویس د تل له پاره
ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-
بو په بوتی پکی ویشوي، خو نسته
پوي واخلي او کله چس تاسی خولړه
پکی یا خه کړي خوند وریږي.

سایه پخول د اشپزي یوه مخه
برخه ده چس له اندازي زیاتسه
هونیاري او خاری ته از تیلاري او
سره له دې یوساده او چټک کار
دي. لکه په هونیاري او سیرتیا
سره کولای شوی یولته وخت کی
یی له دې چس گټور مواد یی له
منعه لاری، سایه یا خه کړو.

هغه خه چس باید
په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
د دې چس سایه د پخولو په وخت
کی خپل گټور مواد وسای او سه
یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-
خه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه
لري، هغوی په پخولو کی له جسوش
خخه کار واخلي، خو د سبو رنگه
وساتل شی. کله چس سایه په یو
سخت او زیزه بورس سره پاک کړي
له پوکی وساتلو، تراشلو خخه یی
سترگي پکې کړي.

سایه باید په لږ وخت کی یا خه
کړي.
د ویتامینونو د خوند یی کولو له پاره
یو کوچنی د پیک وټاکي او تر خخه یی
پوري یی له سبو ډک کړي چس نور
هیڅ لږ خالی ونه لري او د و
د رې د سوپ خخه لو په کاشونه او په
ور واچوي او اوږی تیز کړي او کله
چس پر اسله د پیک خخه ووتلیو،
سایه ولپري. هر شومره چس د سبو

باتی په (٦٨) مخ کی

کله د افغانستان لومړنی ښوونځی

معاورو علومو سره آشنا پیدای
کړي او د خپل هیواد د آبادی و
سمسور تیا په کار کی ترې گټه
واخیستل شی.
د مستوراتو ښوونځی سر پرته
کوچنی نجونی له هلکانو سره
پولهای د ((امانیه)) په نامه
په لومړنی ښوونځی کی هم په
لوست بوختی شوي. دغو ټولسو
میتو امکانا تود افغانستان د ښوونځی
د نهضت لپاره د پوري پراخسی
زمینی پراپرې کړي. خو متاسفانه
د شاه امان الله له سقوط نه
وروسته د خه مود یی له پاره د علم
او پوهې د پوري مړی شوي او د
جاشی په (٨٢) مخ کی

پخوانی ((بوستان سراي)) او -
اوسنی ((زینگار بارک)) کی د -
مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.
د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب
د نورو ښوونځیو له تعلیمی
نصاب سره توپیر درلود. پدغه
ښوونځی کی له ښغو سره د مرستی
په مقصد پرنورو مضامینو سر پرته
د ډوډی پخولو، تدبیر منزل، -
اوډلو، ماشومانو د نسی روزنی
لاري جاری اونور مضامین تد ریس
کیدل چس د ښغولپاره د پوره
نرمه پوري او ضروري وو.
لدی وروسته یوشمیر افغانس
نجونی د لوړ وړده کړوله پاره
بهرته ولېږل شوي چس لسه

د افغانستان استقلال هما -
نیس چس د هیواد د خلکو له پښو
اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
لپري ووزول، همدارنگه یی د
هیواد زنجیر لې ښغی لمر ډکي
نه راوايستلې او د لومړی لېل لپاره
په نسی ډول له مدنی او ټولنیزو
حقوقونه برخورداره شوي.
شاه امان الله د خپل سلطنت
په لومړیو بوختونو کی د ښغود مدنی
او ټولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
داسی فیصله صادره کړه چس
لدی وروسته هیڅوک نشی کولای
وسطاسی.
په ١٣٠٠ لمریز کال کی په

کوي.
رومانوله کهربا خخه په طب
اوطبابت کی هم پراخه استفاد -
کوله. د هغه وخت حکیمان و او
طبیبانو په ناروغانو ته سیار نسته
کوله چس د کهربا د انی په غاړه -
وهر وي. د سترگو ناروغیو د علاج
لپاره په یی کهربا میده کوله اوله
شانتو او د گلانو له شربت سره په
یی پولهای کوله او گټه په یی توري
اخیستله. اوان د نولسی پیړی تر
وو ستور بوختونو پوري د کهربا له
ملعم خخه د تپون او زخمونو په علاج
ک، استفاد کیدله. باتی په
(٧٤) مخ کی

اتان اوسریازان د کهربا د انی په
غاړه کی واچوي او یا لدغی مادی
خخه جنگی کالی جوړ کړي نو په
جگره کی به هیڅکله له ماتی سره
مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و
چس سر باز نوبه د جگر یی په وخت
کی په کهربا پوښل شوي کالسی
افوستل او د کهربا امپولونه په یی
په غاړه کی اچول.
د اهنو خلکو د کهربا د انی د -
(خدایانو) اوسکی بللی او -
انگړل به یی چس که خوک کهربا
له معانه سره ولري، هیڅ مرض -
درد او خپشه ساه پری اغیزه نه

کهربا لکه خنګه چس له نامم
خخه یی خرگنده ده، د داسی
پوخلت لرونکی ماده ده چس
واینه اونور نباتات او همدارنگه
ور یی اوسیدوسین سپله شیدان
مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول
د کهربا د جذب قوت هغه وخت
لازیا تږي چس په کم وږ یی توکړ
وموښل شی.
د کهربا په باب په پخوانیو زمانو
کی یعنی عجیب عقاید او تصورات
شته، په پخوانی روح کی خلکو
عقیده درلوده چس که جیوی بهلو -
١٣



رفیقان کلاه بیک

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغز و نوین و یاد هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران و تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعد از آن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مغول بسته ها بی پد آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :
 ((هوش دارید ... آذوقه راضره کنید ... منزل ما بسی دور است ! سلطان مغول می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ... ! آب راضره نکمید ... فقط زهر به آن بریزید !))
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغول زمین حرمت بیوسید و گفت :
 ((خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است ... !))
 سلطان مغول به تلخی گفت :
 ((گویند راه درازی در پیش است ... این مردمان اهل همین زمین اند ؟))

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
 خاقان امر کرد :
 ((اسیران را بیاورید !))
 مامور به سخن درآمد :
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم !))
 قیافه سلطان مغول از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :
 ((چی میگوی؟ ای مردک - نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغول را نبر باد داده ایسد ؟
 مامور خاموشانه لرزیده . خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند !))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکنید»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار ((کالیون)) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داغ نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .
 صاحب دلی بگفت :
 ((چهار پایان را قید کنید !))
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش

سنگ سوگند بر سینه کوفت .
 ((چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند ... گیاه سوزید ...))
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند . خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
 ((درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید ... !))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگه و جوب و آتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند . هماری از میان داد کشید :
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم ... مجال نه میداد تا دشمن نفس تازه کند ... !))
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

بهر مردی شوریده حمال شکوهندانه گفت :
 ((ای مردان ! بد آنیسد که خوشی در آیین مانیمت ... دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد ... !))
 دستان خود را بلند کرد :
 ((بشنابید ... مردان خدا ... !))
 هیاران یکصد نفر بودند :
 ((درود بر آزادی ... بر آدمیت ... !))
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوار شیشه کشیدند . هیاران گرم خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت ... آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

((بغاوت گران را بندانند ... !))
 دست خود را در تازی پیک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
 مامور عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ... ! تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟))
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گرفت . ۵۰۰ بلاد رنگه هیاری سرسپد و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد ... !
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه تراز پدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

ځوان پوښ نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شئ چې خلکو ته څه شی ورزده کړئ، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼه دي چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب وړکړ : ((ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زرو ټوټو قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼه چې کولای شئ هغه وځنډو .

وی . . .
تیره شپه ترسهاره په کټکي اوبنت را اوبنت ، او فکر یې کاوه چېس :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اواز د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلې كيسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د ټولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بد رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته دريدلي وو . بي شك چي
د هغه كيسې ، د پښينه زري ټوټې څخه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
ټنډه راجوړ نه پرته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښه تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده د يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . د پري زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلني سره ونيو او په ټول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .
د يوكاربي كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار به
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوټ وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار ووجي د هغسې له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به د پير وانه شنه شوي
وو ، او بد دي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيښته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكرانوي ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ د پير بوهيډل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په خيرونوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي مې راته وويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به مې وويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هللك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هللكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي
- آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هللك بيهاله څوكي راپورته شواو هللكانوته بي مخ راوار اومور وي وويل :
(يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس
كورته راشي ، مور به مې راته وويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، اود -

* خپلي سند وچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد ووخست نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست و او

* يوه د پيري (بادام) چارمنز اونوري وچي ميوي به بي خورلي ، اونويكس
به بي ورته لاندې غوړخول . يوه ورځ چي هغه د پير له پوټوكو پكسه

* مشوره ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوټوكو
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل

* وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .)

* وړ كولا سونه وپړ كول ، هللك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښناست . وړ كړه په غوړ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هللك د
مد پير كوټي ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

* ((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كيسه پاي ته
ورسوه . كه پاي ته مې نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

* وروسته بيا اور بي راغسې اولمرد خلكو تلي سښي ، او پلار مې كولاوي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

* محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پير ته وويل : ((په ټولگي كي مسو
نابغه هللك لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كښه ده .))

* - ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟
- پلار بي ښه هونسيار موي وو . خودوكان بي د پير كوچني وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو

* خپرشو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي
زما پلار ته راوښول . ټول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -

* راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود ميره
بوتان !

* مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبيا بي وويل : ((دا
هللك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

* هللك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومغزو
كومه ټوټه په بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

* مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هللك ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا

* بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وغوښتل چي خپل بوتان وروړم ،
ويل بي چي مړ دي .))

* - څنگه مړ شو ؟
- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . ټوله ورځ بي د پير

* ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگه شي . چي كار بي پاي ته ورسيد ،
ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي منځ شوي دي .

* ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ ورو بي
مرسته وغوښته . خو څوك رانغې . همالته د ميره ميخوكوب پاتي شو چي
مړ شو

* مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هللك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چرسې څوكي كښناست . او
سړي به د پير كاغذ ونور اټيټه كړ . محسن او هللك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجرات

پیک زن



مترجم: فیاض نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کشته‌ت سیاستمداران درخاک کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم او مارگریت تاجراست.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هدیه سالگی که میگیرید
تا چه چیز افزون
میگیرید

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بیکو از پدر کلانهایش بود دوز و دیگران سوزن ساز بود شهر کوچک (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (مورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یکو از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید. او که بیکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در رشک گیری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نئزاس ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای وظیفه میکند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاتمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتوانند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نمایند تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها نیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) ابقیه در صفحه (۸۸)

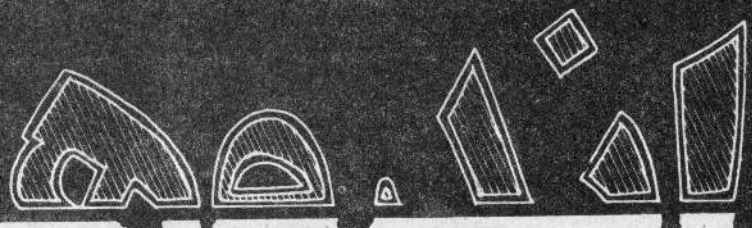


جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم کسی گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمود

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آوازی بنم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگام است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهای که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمار گونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میکشتم. بعضی روزی خود می بینم.
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظاتی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدود، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

— به رادیو چی وقت آمدی؟
— من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تاپوست
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخود زمره میکردم —
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تراواز خیلی خوب و مساعد داری
بقیه در صفحه (۸۴)

مباحثه از کاتب حبیب

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود رومبیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) رابه نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلز یوزف و رابرت سگوبز) بایسکلی را که دارای پانزده گیره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این بایسکل ها از این بایسکل ها کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیانابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عمل نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان قدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که تسارار نموده که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باد پسند در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع (۲۰۰) متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بی سوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

تاریخ

تداوی طاریخیه

تداوی انسان بجز با طبیبان کاملاً جدیدی را جهت تداوی سرطان جدید بوجود آورده اند. طوری که این تداوی با یک روش جدیدی با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشعشعات صرف جنبش بی باطنی در طاریخیه (lipery-bosed) تسبیب نمیدادند. که اسما را به تدریج از پاد خنده در تولید این آلله در آن به آن نه تنها در تولید می نماید که در آن در ایالات متحده آمریکا می توانند، انسان غرب بیمارانی تداوی قرار میگیرند.

در کتاب (صحفات پوشیده) اثر کار بونسکی و سیمون نوفا که درین تاریخ (۱۹۱۵) به نشر رسیده، مثال های زیادی از بیماریزگی یافته شده، اگر چه به ویژه گفته شده: انسان به دو رجه حوارت بدین آورده شود، اگر در ۲۰۰ سال با این سال ۳۳ درجه حوارت وجود انسان ۳۳ درجه انتظار داشته میشود، در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

فاز از نظام شمسی

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بزرگ در مورد حیات خارج از نظام شمسی تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست.

ایالات متحده استرا ای هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰- کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد.

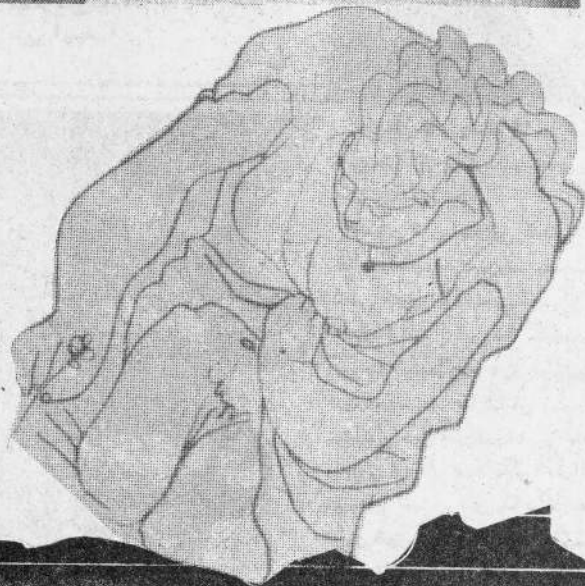
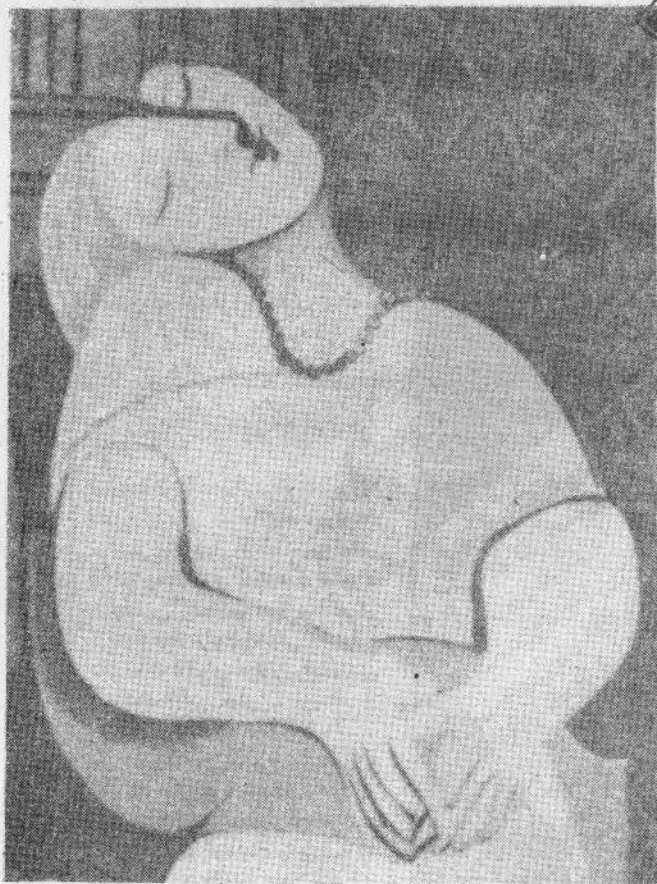
وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کیهان های دور دست بیایند، در موج (radio) میباشد.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کس خون شتراف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصل ها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میباشند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرارسیدن قرن (۱۱۷) مکتوبه نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطو از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لندستر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

به دست آوردند. ولی این همه موفقیت در پهلوی خود محدودیت های را نیز دارا بود. طور مثال گروپ تسرخ ذخیره شده صرف تا ۴ هفته قابل استفاده بود و بعد از آن غیر قابل استفاده میشد. گروپات سفید و صفعات دموی صرف در صورت تطبیق خون کاملاً تازه موثر واقع میگرددند و پس از این که نقل الدم سبب انتقال بیماریها میگردد. محدودیت های فوق العاد را داشت تا بالای این مکتوبه که آیا میتوان ماده بی را به وجود آورد که وظایف خون طبیعی را انجام دهد یا خیر؟ که یکی از بهترین وظایف خون گرفتن و انتقال اکسیجن به انساج عضویت میباشد. بقیه در صفحه (۶۴)

سنگ تراشیده برای عزت و کرامت



اوریا نافالاجی

پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنر که تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند ترا از طرف نظر و کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را با مقدس ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراها تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گروه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را هفوکند.
فالاجی: آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فرآورفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرویک مکتب اصل هنری میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید؟
بیگاسو: آید - گهواره مد نیت دنیا است. فکر نمیکنم که شهر من با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راداغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید وگونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 امشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهای
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر
 رسیدیم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهای از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگای
 هم بدون کدام تغییر روی روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت
 آن کودک رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میباید . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تلفیون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران
 در قهوه کورنم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستانم گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نانیست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش را تارتک گفت و رفت .
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
 درباره ((او)) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، کدامین
 سوالم را نخست از همه پرسم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکریکی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم و چیزی نگفتم
 د دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، توهمجون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی ؟
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او پریم قهقه کند و او
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میرویدانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و د سیاه گلی که داشت ،
 نگاهای به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال اوچنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اویه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -
 سیدم بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیجگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چین پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید و گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نمی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستانم را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه ((او)) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازمالومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني باچا د سيرني د ويره خوښه شوه چي خو خواري بي راډيوته تيليفون وکړ چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو پارو وخت راکاوه .
 - راديو تلويزيون په ارشيف کي خوستري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرې په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ؟
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چي موسکا پيس برتونوبو کيني واپس :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواصي کينم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پرخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومم ترنوروزياته خوښي ي ؟
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا واي :
 - هغه سندرې چي ما دخپل مين-توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هموي نه کړي -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورته واپس ولى د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکسي ما ايبي زما هم نه غواړي چي په نژدي وختوکي د اکاډرمي او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: دخپلو سندرې داوړيد سره مينه نه لرم

په نيت د موسيقي رياست ته ورځم له ده سره په داس حال کي کسي مخامخ کيږم چي يوي گونې ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو چي اصلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکونه د څه مين شوي وي او دغي مينې ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوايد اړتيا ده او يا د سوچونه او چرتونه هم د هغين مينې ميراث دي ؟
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينې اړ وستم چي د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه دخپلي محبوبين غوږ ته ورسوي او نتيجه هم داشوه چي دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - خو لکه چي مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چي په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساس کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هماغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احسوال راږي وه چي سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحت يي راديوته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خپريدل او لکه نود هغه خت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنې ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خيره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکلي او زړه راښکونکي دي هس چي د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي دخيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې يي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس بيدا کيزي او داهيله زړه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا داسندرې اوړي . په تيره بيا کله چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورپ اند ي بيبيزي اوله دي صفات سره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 لکه نوموړي نيتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چي د پښتنې ټنگه ټکور ي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

د پښتانه لنگه ژوي



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ شده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)
 را اجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروبول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.

شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.

ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و فرعی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.

منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.

این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیارو تعجید از میزا -
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.

این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد -
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که :
ای آدم اینک بهشت با این
هم نعمت که مبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطمؤ فیها ولا تصحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصله

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آموم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا -
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسیکه در آفاق گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شده هرگز گریه ندیدند
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هر کس
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یسیل))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

بوس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکند صفحه (۲۲)

صلوات بر اهل بیت و اهل آل و عترت اهل بیت



مشعل هنر دیار و پیش از جهل گد روی دستر هنر و شیل قراد دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در گذر
سیصد گه سی سال پیش از این ما -
وجه با همکاری مواجه بودیم -
از نگاه شما چی گونه میتوان
تاجر کشور را از وضع فعلی بحالت
داد و چهره های توانمند یار ایمن
گنبدیم ؟
در کتابت اولیاء و کتب و کتب
زبان است. با آن که تا این لحظه
گذر کارهای بر تلاش را بویست
ایجاب میدهند لیکن آن هم آن -
طریق باید بجهت نیست. و ما پیل
چنینی گانی ندارد. و هر یک آن
آن انگشت شما را از راه رسالت بخیا
یستند و نیست وقتیه در صفحہ ۸۸

بنا که هنر دیار و پیش از جهل
گد روی دستر هنر و شیل قراد
دارد

تباری که از ان باران از سیصد
سال پیش از این ما مواجه بودیم
از نگاه شما چی گونه میتوان
تاجر کشور را از وضع فعلی بحالت
داد و چهره های توانمند یار ایمن
گنبدیم ؟
در کتابت اولیاء و کتب و کتب
زبان است. با آن که تا این لحظه
گذر کارهای بر تلاش را بویست
ایجاب میدهند لیکن آن هم آن -
طریق باید بجهت نیست. و ما پیل
چنینی گانی ندارد. و هر یک آن
آن انگشت شما را از راه رسالت بخیا
یستند و نیست وقتیه در صفحہ ۸۸

مدا این آستان است. چه بل آستان
مهاجمه از غیر پیا سر لهری
تباری که از ان باران از سیصد
سال پیش از این ما مواجه بودیم
از نگاه شما چی گونه میتوان
تاجر کشور را از وضع فعلی بحالت
داد و چهره های توانمند یار ایمن
گنبدیم ؟
در کتابت اولیاء و کتب و کتب
زبان است. با آن که تا این لحظه
گذر کارهای بر تلاش را بویست
ایجاب میدهند لیکن آن هم آن -
طریق باید بجهت نیست. و ما پیل
چنینی گانی ندارد. و هر یک آن
آن انگشت شما را از راه رسالت بخیا
یستند و نیست وقتیه در صفحہ ۸۸



۲۲۳

۲۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته فاطمین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری میسراند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر آرزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنده از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بعد از روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و از اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداش کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنم؟
+ ایار واقعا ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آید دانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارصاد
شلمس جراحس لفاخالسه
جمهوریه پکوالمه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکس
به رادیسوگرالی، ایسم
واقعه استثنایی را
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبد الغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختن سخت
 + کانیستی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که یک نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه میباشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محتوم پروفسور داکتر عبد الرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جزایان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با امراض ولایی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهارر چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انزیمی کیمیا میبدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگن برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا میبدل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ پشها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه ميگردد و با اين روش درمان بيشتر بيماريها به شمول بيماريهاي سوسپسي (سرطان خون) ملاريا به وجود آورده اند .



فزيك



كيميا

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آژانتیترین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیجا توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات شکر سازنده جیمس بلیک دانشمند انگلیسی معروف (ساختمانهای آخذه) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحريك کننده هاي طبيعي مانند آدرينالين محفوظ داشته و از بيشرفت خطرناك فريگانس و كوتاهي عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلو کا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بيماريهاي قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی جیمیل سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هییت چنگس هشتاد و سه ساله و هرترودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در ستون کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید :

ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هییت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



طب



انسانيات

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوواں

عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
 و آثار پژوهش شمارانخوانده ام .
 این پرسش ، بیشتر در نشست
 های ویژه جوانان باسواد کشور
 ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
 شما با وجود آن که فرصت بیشتر
 دارید ، در این اواخر آفریده‌ها
 ویژه‌شعهای تان کمتر به چشم
 میخورد . خودتان در این زمینه
 چو گفتی دارید ؟

— هرچند از خود سخن
 گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
 است بیان دام که من در راهیکه
 با توجه مسوولانه به زنده گسی
 و خواست و نیاز مردم باشم
 ((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
 هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
 هنوز بدون دم گیری گام مینهم
 و در همین خط و به همان سمت
 قدم می مینویسم ، سرود میسر ام ،
 و به پژوهشهای علمی در این بیان
 گوشه و بیشه تاریخ ادبیات و نظر
 ادبی میردان . اما سرآوردن
 از دریچه یک مجله و یا روزنامه بی
 همیشه باید آثارتازه پیوسته
 نیست . سالیکه گذشت — سال
 ۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
 من سال بربستی بود . در آن سال
 با توجه به تاریخ به حق و حکایت
 حسنک وزیر که گذشته از کارهای
 دیوانیش ، یک از فرهنگیان
 زمان خویش بود ، داستان میانه
 ((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
 پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
 پیشینه مان به چاپ رساندم .
 — اما هنوز این کتابها
 در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
 — به زودی عرضه خواهد

گردید .
 — در مورد نقد ، به ویژه
 نقدی که بیامون داستان
 کوتاه ((گذرگاه آتش)) شما
 صورت گرفته ، چو میخواهید
 گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
 های ادب شناسیست و خود
 دانش از دانشهای ادبی شمرده
 میشود و برای فرا گرفتن آن باید
 سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
 متعدد دی راز تئوری ادبیات
 و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
 های نقد ، به صورت آکادمیک
 پشت سر گذاشت و بر پیشینه
 این دانش و تازه ترین دستاوردها
 های آن ، آگاهی لازم کسب
 نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
 چند مقاله از چند مجله و یکی
 دو کتاب ترجمه شده از منابع
 غربی و شرقی که دیدگاههای
 ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
 شد . این که به چند مقاله
 و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصودم
 تشریح و توضیح امکاناتیست که
 علاوه مند منتقد ادبی شدن در
 کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
 از این منبع آموزش دیگری همسر
 نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
 هم که محمل است از او بایستد
 نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
 در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
 و خواننده را راهنمای کند . و در
 دوست در یافتن اثر ادبی ، و
 بدین وسیله سم خویش را در
 ارتقا و تعالی ادبیات به جا
 بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است
 اصطلاحات تئوری ادبی که کار
 منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
 گروههای دانشمندان
 بحث و گفتگو جریان دارد . از
 محتوا و شکل گرفته تا زانو و موط
 و سوره و حتی در ادبشناسی غرب
 هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
 ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
 در خود آنها باشن وسط نعلی
 به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
 نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
 ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
 خویش برای اصطلاحات حدود
 احتوای معنوی و لفظ مصداق
 جستجو نموده است که سلیقه
 آشفته گس و نا به سامانی در این
 کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاداروقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی قازنی امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازنی امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها برامتی و راستکاری خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گنتار شاه، به حق رسیدند. شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته)) پدر من هم در همین جمله بود.

شبی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان

ماورشدیم و در فرستوجب مکافات و از دست شاه هرکدام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتان است. امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضریه اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نورآبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده ها میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله قازنی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهسوار

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف و ستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قندهار رسید تا وقت سید هدایز اوتام شب را میخواست.

شاه خود را به تماشا میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشید و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرد، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بله، شهاباد شاه ما استید!

بی چرامت اوتوقیف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدهم که بروید...

اگر ندانستی باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز بهره دار مکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قندهار میگویند:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

رمانی

رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود، بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازنی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد. و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۰۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صبح و روزگار میبود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از اینها میسی صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا بهیر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو - یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. و تا بقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همخواند. شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کند. گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیندی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده... و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود) گرام بند برای آوردن در بند برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، پرنس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاه و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر...

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان قازنی بسیار شانه دار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی بزرگ از بلند نگه داشتن، چشم آلمان به فرزش درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله قازنی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس - یسند، اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد (۴) در رم چون با آنتونک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طلسماف چاشت برصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراندند.

در ایران: در همه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزوق نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس مجسم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع استند، شاه افغانی بدین که ام تمصبض می، در بین ایرانیها محسوبت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید صود بلا بی و بی بخرگشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با قزاقی شاه امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که این آیت سپهر
 در کجای دیده کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم؟
 ندانم رنیک در سینه و چنبرین شب تیارخ؟!
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر
 در مکه یا معصیت
 بر من شیعان ریخت.

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زین!

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - مکر زده است
 باز بخوانم.

هیات!
 در لحظه نار مضطرب هر دو - دیوار بوم -
 و سنگی نیافتی

که ناری بی دلار مارت - یا بلبل غریز ناشناخته
 فقط که قناب - سوسه تاجم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکر نار پشته سستین
 خونت -

به پای کوب گرفت،
 و کله مشر -
 همه قدر سر طله.

مضحکه از صلا شتر با
 و همچون شکست

که غریب نلم گنم،
 سپهر انظر!

که در اینج
 به ای فیض قوست -
 بوسه زخم؟

و که اینج درخت
 به نام قامت مدهم و سبز
 زیارت کنم؟

با که در اینج
 به نیت خیریم،
 که که نکت نلا - خورشت

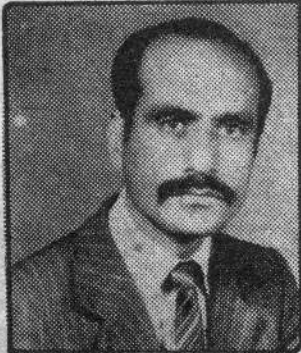
و چو کله
 به دیده بهالم،
 که رنگ خشم نلا - خواهد شد

...

که غریب نلم گنم!
 من، باور دارم
 ستاره تو هنوز،
 در مخزن آسمان - زینت راست
 اما - شبها
 بر غمناک ناشناخته - پهلای میخند.

آزادي

آزادي هاي سپيده فردي آزادي
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي هاي کوشنده ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضا ي تو پروانه جان
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

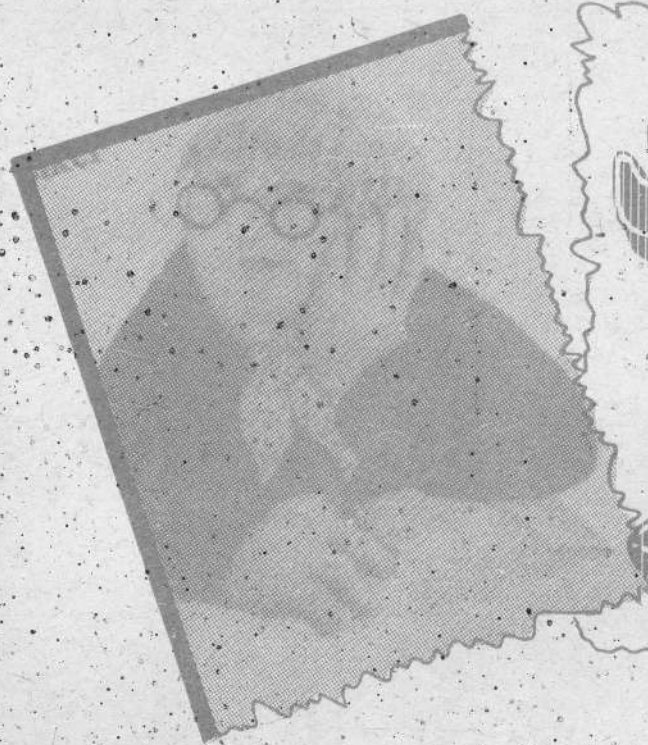
*
 چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شي
 دا کزي وزي دري مپي
 راته زغ شي جگره شي
 هره تيره د وطن شي
 د جرگو لونه د پوره شي
 هره چينه د با با شي
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شي
 هر يو شوخ هره جلده شي
 د پورنگه په سر لپه شي
 هره بيخه د وطن شي
 ملالسي شي، زغونه شي
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور شي تيره شي
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هک غمخو کي زانگسي
 دا آسان آسان خيمرسي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگرسي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تيرسي
 د د نمن بر سر يه چورلي
 د فاري ادې خنجرمسي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راست کار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آیینیه قیصر ار دارم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موعظت دارد برای ماسر چهسه رخیو عادی معلوم میشود . دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود ، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیای دیگر ایاین همه غیر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند . از هر دو نفر یک نفر در امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نم کنند ، زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان برای رعایت انسان عماید شده به خاطر راحتی راست دستها میباشد . نه چپ ها ، حتی سوار عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است . به بلورستان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلی - ساکسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را میدهد (در حالیکه کلمه چپ ، معنی ضعیف) را دارد .

چرا در جهان ، چپ دستها و راست دستها موجود اند ؟ طوری که معنی گردید ، از هر سه نفر چپ دست دو نفر آن مرد است که اساس وراثتو دارد . دست راسته اعضائیه نما ، نیمه از کودکان کسه یاد رویدرشان ، چپ دست اند ، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و او همیشه چنین نیست . در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۷۰۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند ، ساخته شد .

زایس چپ دست ها تنها بسته گو به توارث ندارد . بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند . از ده زاده در صد نوزادان دوگانه گو ، یک چپ دست است .

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است . حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند . سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضاربابط دارد و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست ، در حالیکه نیکسره راست ، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد . از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیپرس های روانی در چپ دستها بیشتر است . بر اساس تحقیقات دانشمندان ، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تصور ۱-۸۰ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند . چپ دستها بیشتر مرد در مقابل ادویه و مواد مخدره حساسند .

دیمتر ایروین محقق استیوت ساند وزنجو جرمی کشف نمود که

پس از استعمال آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معالجه لیت الکتریکی مغز چپ دستها پدید میشود ، انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد .

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی ، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند .

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند . در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی ، ژول سزار ، شارل کبیر ، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند . میکلائس حضرت داؤود ، چپ دست بود .

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله - ازدواج کنم (۰۰۰) .

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمند» گن نیست (احساس ترجمه) و میل بسنه دستگیری، نمیتواند ضامن دوام - زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجاسی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دارد: «پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال دارد. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید» .

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرو ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، دست به خواستگاری و - (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامس تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طسی ترها و تحت شرایط گوناگون اتصال دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است: «(دو هفتاد و یک ماه است - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث «نه» (سبب بقا) آن باشد. خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجمه و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آینه داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است: «(دو هفتاد و یک ماه است - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل بی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر و فلسی که در ونا کامسی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرودهی) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید. است. هنر پیشه، صحت مند و با د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - بهمزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولیب گمار

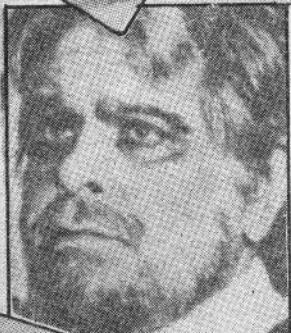
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان و لیب گمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او د قیفا می اند چگونگی با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود د لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزبرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از د. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری د یوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در - صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب در - سنی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در دهنم خطور میکند که گویا همدنا و این سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، بس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم «قیه درص» (۶۴)



همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درستی درت کنند چه توانندی در جنبه رقم او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست

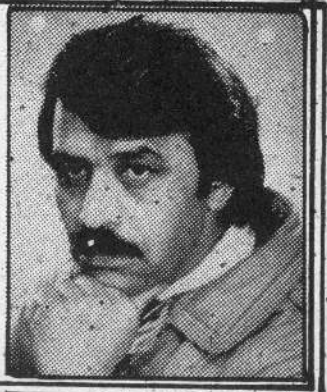
نیست و حالا این همه مالیتی - اویدان همه مالیتی شده در برده کونکته در برده برنامه تلویزیونی - و در امر آزماید که باید هم تا - نیرتی به مراتب به معکیر تر و برتر از نیرتر سر بیننده گمان گذارن.

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانیکه تلویزیون به نیرات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادران کارگردانی شده بود، نقش را ایفا نمود. از آن به بعد فعالیت قیہ در ص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند. و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثر تلویزیون در میان مردم بود. در قالب هنر تمثیل بود، با به عرصه فعالیت‌های هنری گذاشتیم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم. بی‌واسطه علم بردارید ریاست.

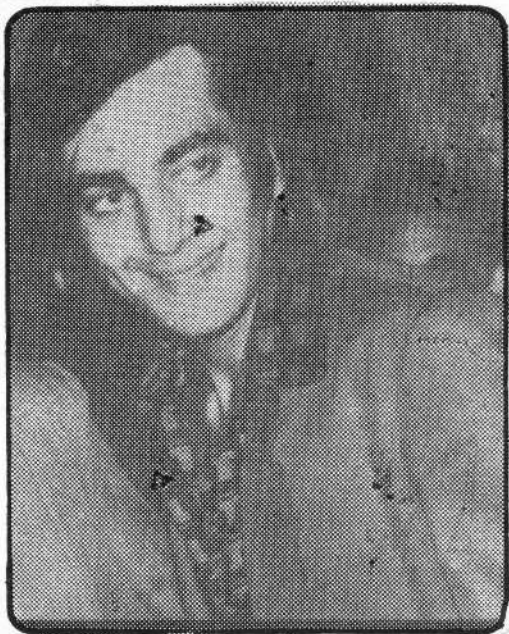
علم بردارید پرمیاشتم

— محترم کریم بیسید بیایید حرف‌مان را از کارهای نخستین تا بی‌انجام —
— پیش از گشایش تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه «جالب و شنیدنی» رادیو بی بی سی تازه تولد یافته بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهکارهای ادبیس



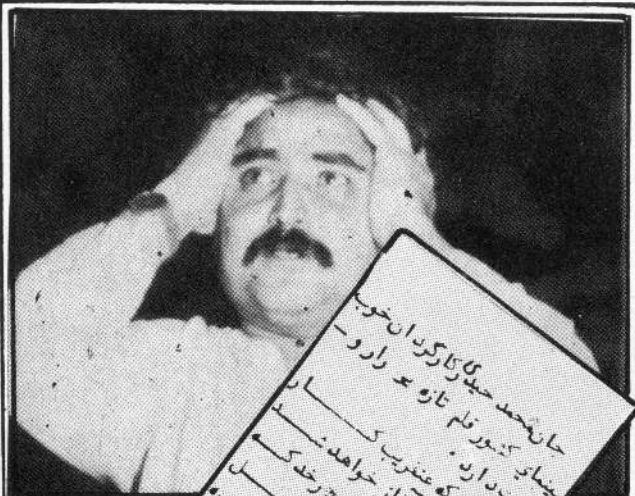
تفصیل

آیا سنجی دست قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دست به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوراً به دفتر خطوط هواپیما (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

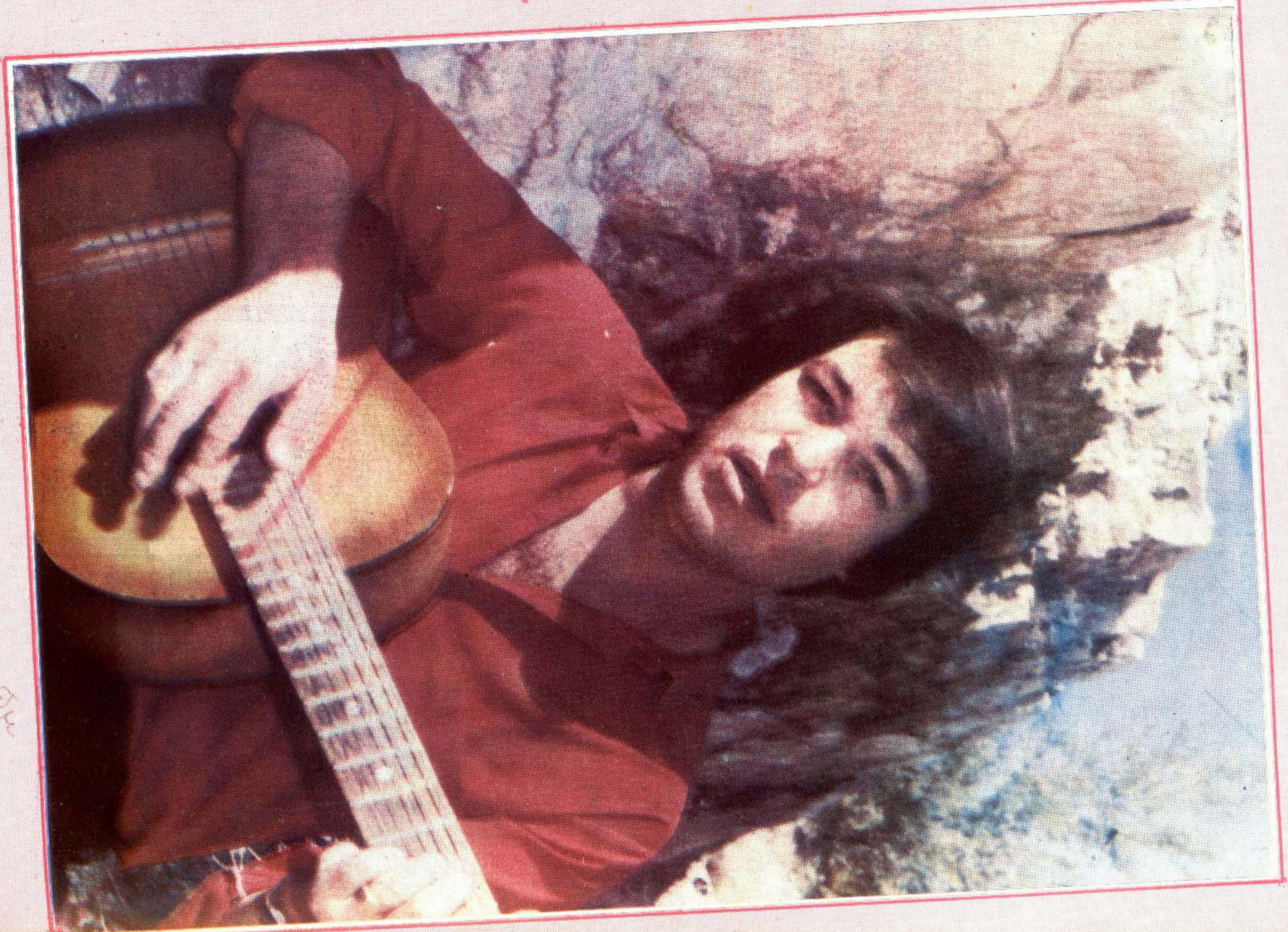
چند بیس-بوجات هفتاد، پس از کشف ۲۵ مرمی و چند بیس تبه در بکسهای سفری سنجی دست توسط مأمورین گمرک میدان هواپیما لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گوئی میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی وانیعت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دست در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب
سینمای کشور فلم تازه می دارد -
بدست دارند
این فلم که عنبرب کس
فلمبرداریان آغاز خواهد شد
مسابیل مختلفه بهر کار
در تراویس چکر در علاوه از چهار
فلمبرداری چکر در سینما پست
های سینماخته شده نیاز طریقی
عاری جدیدی نیز از طریق
فلم در دستر فلم انترنک خواهد شد



عاده اندیم عنبرمند خوب و موفق سینمای ما بندگان فیس برای یک سفر تقریبی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لبه بکس خود را کم نمود اما به مهران به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو-اریم که عاده باز هم کارهای عنبری تازه می داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

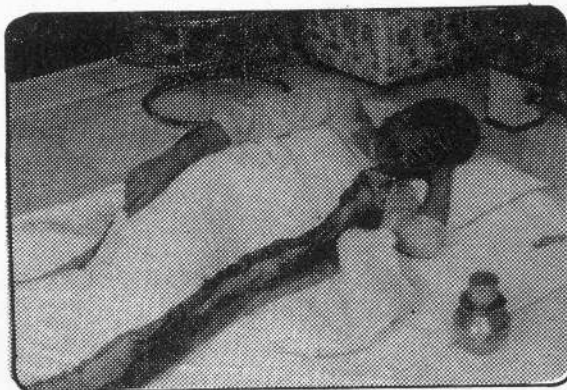
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

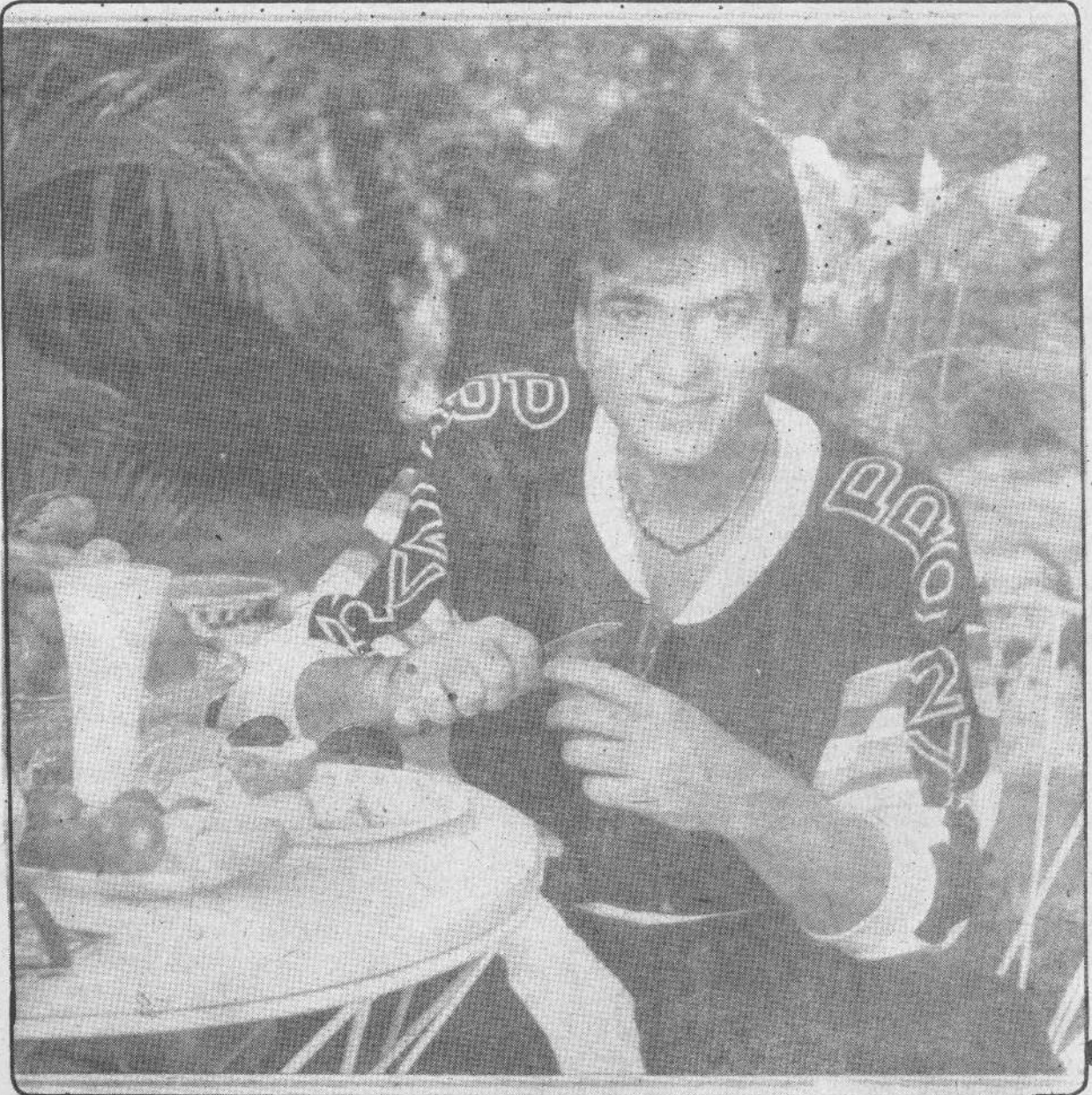


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های یا برایم کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحر
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که بیش از پنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و یا روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دشمن هر هیرو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دشمنی شکل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی پردازم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یکروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکروز دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برای قصه کردن او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتی های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکروز خالیتر است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و با نواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی در تهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان پیشما - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاد ، و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .

محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تریه بی - می آیند .

چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

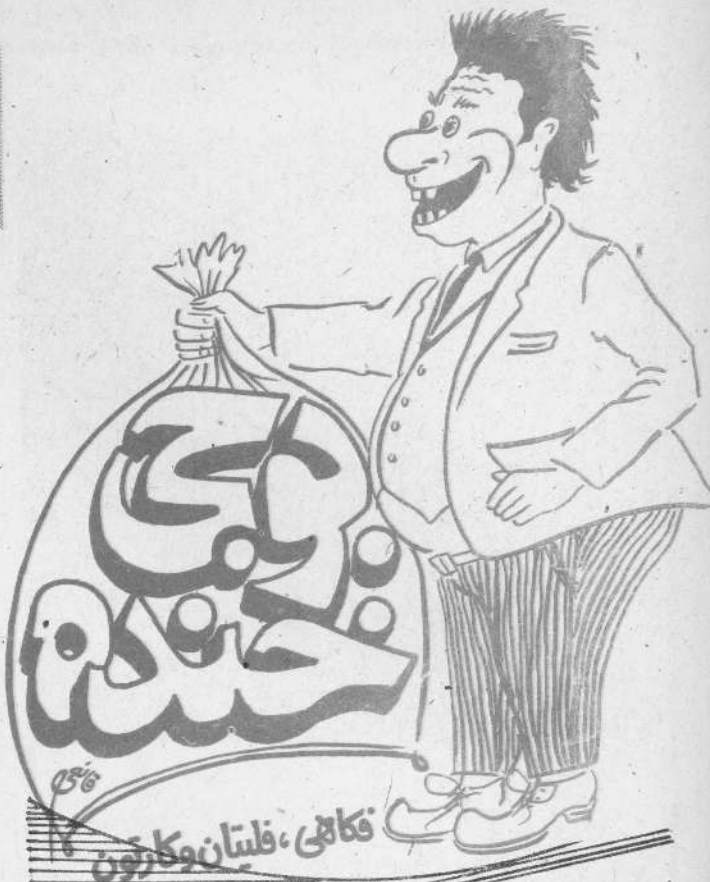
((تریامن هستیم و رانگارت میکم ، آن گاه این موضوع در میخیزد ، اما جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرهای بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم
داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جز در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش پیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آید.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به د های کوروش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * به بخوبی به بسند خود و بهوشید به بسند مردم، اگر مردم نه سندن بسند باز بهوشید به بسند مایکل جکسن.
- * باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم، آن شخص گفت: ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو. ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از لذت کردن دریگان لذت ببرید، اگر علاقه دارید قهوه های جا-لیپ کمیدی و ترازیدی را از اینسو و آنسو بشنوید. و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدایا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: در دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما یعنی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه کلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

تنبین

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را در دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

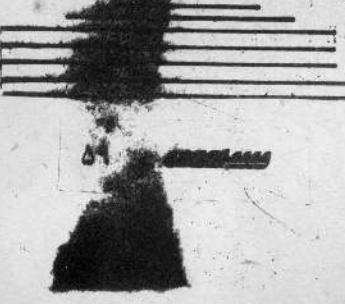


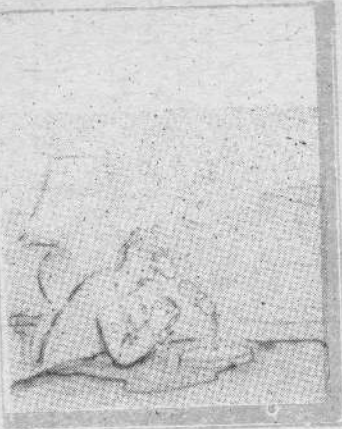
یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی که بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (مدیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقتتر میاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

ملایم





• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •

X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •

X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •

X

• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق
امرو نهو!

X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی
بسیاست •

X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

• آدمها به ظروف بناوری که با
عم تدبیر میکنند، شبیهند •

کارتون



مساآتورهای طلایی

• هیچ چیز خدای مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خند
آوراست، حریف نمیکند •

• میتوان وعده بد هم که صادق
و راستگو را هم بود، امانی توانم
وعده بد هم که بیادب خواهد بود •

X

• چو گریه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این

عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

حقیقت همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •

X

• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •

X

• کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •

X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بازی آن •

X

• طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد •

X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌بقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتنی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به مخازنه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوسته‌های

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلا* یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتما* آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرنو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نمایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم. چراکه امتحانات نزدیک است. و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و می‌خواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم. - فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟ - مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوزولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسوه په نځاي د ښار ه
 په هتو کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليليا په نځاي گنډ نه او د
 مجنون په نځاي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو نځاي سره ولولو:

که صفت خوکه دک او د شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کړي
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه
 که په ښارکی په لاس درغلل ا رزان
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کړي ارمان
 چې په گيډه کس تکلیف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل نمان
 خود جوړ سري له باره مضر نه دي
 که یی خوړي هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپینځیه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کړي توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کړي سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کړي
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا او نخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا به دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوږ اي نه شي به کال
 هر چا غوښې په نځاي مخه کړه لوبيا ته
 پروتین وروغنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښی لوبيا خوکه په حېروال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښې سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښې يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوځ خوږ اي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خروار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښی په خوب کې هغه ورسې
 چې که ونه دي جوړ کړي وي اجار
 چا چې زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلی لپونې سره بازار
 د يوه سخته دک وانو پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وښی شي ازار
 تش چې نوم دکدو اخلمنډه مينی شي
 ښکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

پتووال کاتب پاڅون

شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري
 که دچا جان دچا سينه خوږه يښي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيښي
 شلغم د واده دغو ټولسو لاسه
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شورو
 خوري بختور دا بختوره شورو
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شورو
 که دي پاڅه اوکه دي خام وخورول
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول
 خو شرط يې دادې چي په لاسه رشي
 بيا يې نو خوره که دي تمام وخورول
 خو يوه سخته ده چي ښارته لار نشي
 د ترکار يود کانه ارته لار شي
 هلته چي گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژر يښم
 د ښار له نرخه په زارم زار ژر يښم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر يښم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چي بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنه * * *
 داسي هم نه وایم چي بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاسه راشي ښه وي
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چي راپه زړه لگي کنه نوږي سي بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

بيسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال سي وينس
 وهم له بدې ورځي دغه چيښي دا سوري
 زړگي سي شوزي ، زري ، زري

* * *

کاهو چي خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازمه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري
 زړگي سي شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبري د کاهو او د تسري
 زړگي سي شوزي ، زري ، زري
 په دي لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي سي شوزي ، زري ، زري

* * *

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو
 له غټو بندم لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حمايه
 وينا کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي سي شوزي ، زري ، زري



بقیه از صفحه (۲۲)

خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد.

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد.

لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنند. که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند، اجرا نماید. که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد. آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش، پشک، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نریق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد.

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود.

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند، به بسیار آسانی عبور نمود و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند. این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد. ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند. بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند.

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد. چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت. در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود. این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند.

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی د معدی اوکولموله پاد و او تکالیفو شکا پست سوی . که به برقه پستی پورل مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری او به تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوکه د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پیزی چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - د مستو به خویر لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوتتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک، اپیک، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه، محتس می دهد، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروز نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه - از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه در صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .

و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .

خوانندگان عزیز ! این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا ...

وق در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند . نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند . کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقتمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیساده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



میشاید و به گفته خود ش هرتب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی سمج خودم))

اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((... رمان باید راه دیگری را بجوید)) . وی در این زمینه ((بوف کور)) را - هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صادق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴) -

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک ! اما به زنده گی ادامه میدهد .

و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایشاتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .

اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صادق هدایت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند . نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .

چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس - البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرتورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عمدتاً به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است . گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آن ها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت . همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جددی در گوشه انداخته باشد . و چون نقد نتوانسته است به انجم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق این مایعات انتقال می‌دهد. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق این مایعات انتقال می‌دهد.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش) تکرار باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و به یکتایی راد این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. زنده ماندن و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گئی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ...

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایدز می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایدز - لات متحده و ۴۰ درصد موارد - ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز - تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اساساً میتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و نژادی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در رنیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زنان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آیدز

ایستادگی در برابر ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خسته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عیسی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هم - فیلی و سفرهای هوایی معاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش -

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوی بیژنس .

سابه باید په خپلواو پیاوختی

سابه باید په خپلواویوکی پاخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو پاخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له پخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاخکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوپه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیّت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

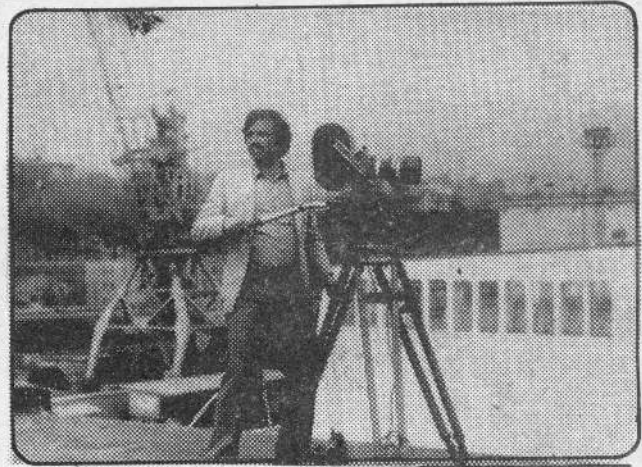
است . در جریان د العه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزوده شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از اوامه های نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * علت بسیاری از کوا تاهینسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع
- * لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن ببرد ازیند بعد از چند

راه مشوم بود .
 - درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد ردیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه (و نور از ظلمت دید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم .
 با اولین فلم کوتاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند پیر د نیال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسندم . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوز و همتی را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما د میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیل

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو مآید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک میهد آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین نمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوان است
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ همرو به جهت استفاد بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین شرمون ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلك میناید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیینه)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاحال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفا مینامم . و فعلاً هم
مصرف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده بی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیا بی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بی نامم
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اوراتشویق نموده ، سدراهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدت خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنویم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نم کرده می توانستند . با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا -

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرهکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذھنی ، شتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعا
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شما در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزینکران را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و پاک تر بپوشید و همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و خوبیها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن بسیار دشوار است. شادمانی، تحصیلات و مسکن نیز از عوامل وابستگی است. نمیتوان به یکباره چنین زیربنایی برای تکمیل زندگی، مقام انسانی و امید برای فرد که قبل از هر چیز با این توبهیل پر مواد مخدر می شود بیچاره ساخت.

شاید شرح اید زلفت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تبصره نوازی در زیر این بند از کلام و نیز "که سیاهان و اسپانیایی تریا" میخواست و نباید امر کاپیان سفید پوست طبقه متوسط سطران بگراولنگد مسترشود. نگردد پستن به ای پانزده منزله بیماری اقلیتهای بختی برای سفید بوستان به همان اندازه خطرناک و گویا بینظیر است که نگرستن به آن به منزله بیماری همجنس گرایان سفید پوست برای سیاهان هرگز که به قیالتهای مخاطره آمیز از جمله رابطه جنسی ناسامجنس گرایانه خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد در معرض احتمال آلوده شدن است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمیتواند با اطمینان بصر همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در شهرستان نیویورک در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تهیدستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می معون باشند، ولی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیر بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا تر از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیماران بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد ههای فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون "یاد تن" ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولتها و مسؤولان انتظار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد سترو بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است. سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و اینک میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی و اراشاه ستاره گودک می نام. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت:

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه می را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - برانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سبب است که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنی.

د هر مندر:

سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفت
که هستند و زنها را به گونه بی کس
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل فوری آسانسی
فراموش مینمایند ، زنها آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی
بپهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا ایدز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا ایدز به منزله تهدیدی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا ایدز زتنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هراز حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا ایدز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهد
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
ایدز زبشت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
پاسخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی باشد
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما
فروری نشیند . در هر جی دروا -
تعمیتا مرم ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و خصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد ازین زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا از ارزو -
مایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من را کمتر
شوند تا از روزی بر یاد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . من است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
ید تا کتون هیچکسی نکورد
بود .

یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ دام
- شما در داخل کشور یا کد ام
هنرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
عنومندان حسادتند ام .
- تاجه وقت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم رصقم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

بششت ...

بقیه از صفحه (۸۱)
دوازده سال از آن جادو برسد
چون نفوس آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد و -
گفت

مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به کلسو
فرورد ، همه حله ها از او -
فرورد و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر
وقتی کدر ناخن نگرست ، از -
لباس بیاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -
که

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

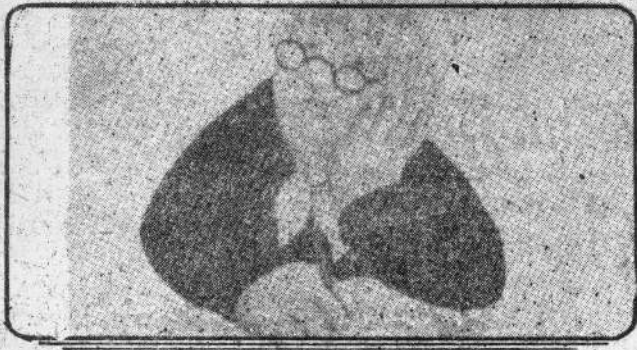
هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا -
ابلیس و فرزند آن او را ، حوا -
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له
 كهربا څخه زهني پريشکلی
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر
 کړنې
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلې
 وه. سوډانانو په دغه ماده اوله
 هغې څخه جوړ شوي نيکل شيان
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
 لږ ل اولکه د سرښو او سپينو زرو
 توندي يې په راکړه او وړکړه کې
 ورسره مهمه وه.
 له كهربا څخه په
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو
 کې له كهربا څخه تسبيح
 جوړ کړي او په لور به يې پلورل
 کېږي.
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

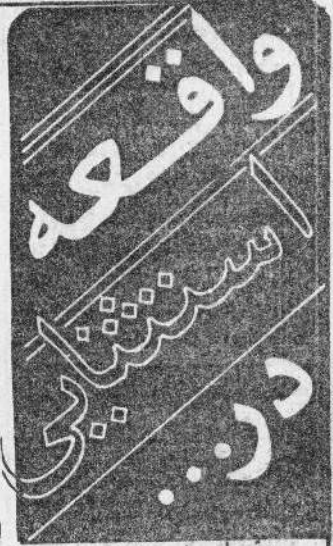
ته راغله. د دغې توتې د عصر
 اوزد والی اوزر نيت د څير ونيکوله
 خوا د غلوتينو ملينو کاله په
 شاوخوا کې اټکل کيږي.
 كهربا د توري بحيري په جنوبي
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس
 وچې لهغې برخې، غربي اوسيا،
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد
 د کالين گراد سيمه او لهغې نوري
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت
 سيمې دي، چې هرکال له هغو
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
 ته وړاندې کيږي.
 د هغو څير نوبه نتيجه کې چې
 د پوهانو له خوا ترسره شوي ده -
 سي نظريه منع ته راغلي هغه ونې
 چې په يو ډول معانگري نېتاس
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو
 سره کلکيږي او جامد شکل غسره
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته
 راوړل کيږي.



چپ دست‌های...

که اگر چپ دست باشند، پاراست
 دسته از دستان ديگر خویش کمتر
 کار ميگيرند در حالیکه هر کس
 تمرينات ضيقت يده نهد، توانا يها
 هر دو دست يکسان است.
 در جريان سالهاي متعادي،
 چپ دستها بکثرت تبميس را در
 مقابل خویش احساس مينمودند
 که پس از مبارزات زياد سرانجام
 حقوق خویش را تا مبن گزيرند.
 طومثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 پورسايد ايالت مسوري بوليسر
 به نلم فرانکلن اوينيون از کسار

به خاطر آن که شگنجه اخلاف
 اساسنامه بوليسر طرف چپ
 حمل مينمود، اخراج گرديدند
 زيرا وي چپ دست بود. در نتيجه
 تظاهرات وسيع مردم و ميليت
 محکمه همچنان پشتيبانين انجمن
 جهان چپ دستان، دو ساره
 به کار استخدام گرديد. قابل
 ياد دهانست که انجمن جهان چپ
 دستها به منظور دفاع
 از حقوق آنان، ايجاد گرديدند
 وقرآن در ايالت کانزاس امريکا
 ميباشد.



هاي گرفته شده درهاي ترين
 ماشين (X-Ray) را در
 تشخيص خود چو نوشته بودند؟
 چه چو نوشته بودند؟
 - پرو فيسر سليم در تشخيص
 خود چنين نوشته بودند:
 ((احتراماً در مورد کليشه
 هاي ارسالي شما عرض ميگردم
 که موجوديت (ديکتا) وسيع
 در معده... در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد. کاستروسکوپي توصيه
 ميشود.))
 و وقتوماگاستروسکوپي
 (ديدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم، ديدم که در معده
 مريض کتله بزرگ موي وجود
 دارد و تشخيص (بيزوارا)
 قلعو شد. همان بود که مريض را
 عمليات کرده. کتله را بيرون کشيدم
 - آيا اين واقع در طبابت
 مرصوب عکس مارا براي شيان
 ترستانه بوديم، ان هم عکس است؟

- با اين وزن و حجم که مسا
 ديدم، نخير، شايد مقصدار
 ناچيز موي در معده، بعضي ها
 آن هم اطفال - گاهو ديدند
 شده باشد، اما نزد دختسر
 جوان (۱۸) ساله، ان هم با اين
 بزرگو، هرگز در طبابت اتعا -
 نستان ثبت نشده است.
 - وزن و جسامت اين کتله چو قنغر
 بود؟
 - از نظر جسامت، کتله داراي
 طول (۳۰) سانتيمتر و عريض
 (۷) سانتيمتر بود، و نتوان را
 وزن کردم، (۸۰۰) گرام وزن
 داشت. يك نکتته را ميخواهم
 خدمت عرض کنم که اين واقع
 نه تنها در افغانستان، استانبول
 قلمدان گرديد، بل که در تاريخ
 طبابت جهان نيز سابقه بود.
 است. و تاجايو که من اللاع -
 دان کتله ي با اين حجم روزن

در لياتر اتور جهان طب ثبت
 نگرديده است.
 ما اين واقع را به سازمان
 صحت جهان راپور خواهيم داد
 تا ثبت کتب طبي جهان گردد.
 - محترم داکتر ارمان! لطفاً
 معلومات ارايه فرماييد که اين
 مرض داراي چو نوع اعراض و علايم
 ميباشد و چو نکاتي فکر را به
 طرف اين بيمار کيشاند؟
 - به پيش از همه بايد در مورد
 خوردن موي، ناخن، شيلم، پو -
 ست نارنج و ساير مواد غير قابل
 هضم و جذب، ان هم به مقدور
 زياد، معلومات حاصل گردد.
 در علوي آن، وقتي اين
 مريض تشنگ نمود، لعراض و -
 علايم را همراه دارد که مشابه
 به ساير امراض معده است.
 نهرست وار، لعراض و علام اين -
 مريضين قرار است:
 ۱- موجوديت کتله در

دربار دولان کالیبون

تبع از صفحه (۱۵)

XXX

پایان آن روز که آفتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
ونقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد، تا برجهای مظهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مظهری منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند، و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.
اندرون اوضاع تیره، صهیونی
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد، بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند، اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید، و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...
امین... امین...!))
اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!))
مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند، چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!))
همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند، و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند، دست و پا نشین بر -
زدند، تا پاهای و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان برپایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله، درد، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه آنتی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کردند
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مرض بر اسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوم، من هم به آن ها رفند
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزام تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با داکتران سرویس صحت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر داکتران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند?
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داکت پروفسور و داکتران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -
بحث های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله ساورن که در موهلوی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرضه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبت
ساورن موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.



دوران عصر باوق زمانه ها

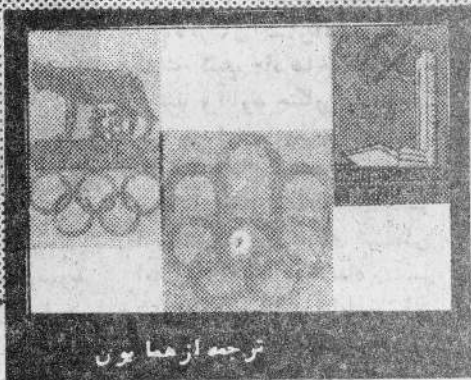
در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه‌های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیاری با روشی و شیوه‌های نو گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی و تنوع گیاهان بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده‌سازی مقابله با ناامنیات و وحشیگری‌های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ‌ها، خیز با نیزه و نیزه بازی راه می‌نهادند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده‌بازی و جاکو در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشد.

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌پسند رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی‌ها بوده بی حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فزاینده ورزش امروزه شمشیر بازی و با شمشیر را نیز به جهان علم مخصوص را بر امر است و اولین مسابقات با بسکت بال را در ۱۸۹۱ میلادی اجرا کرد. در کاتادا در ژاپن سده گذشته بازی‌های کامروزیه انجام دادند. بازی تیر بیست (۱۰) مسخر و غم است، به میان آمد در دهه ۱۸۹۱ میلادی. حال قایق ستیوس امریکایی از طریق بحر اقیانوس به سوی انگلستان نزد یک مینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق‌های بادبانه را آغاز کردند.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد



ترجمه از هاپون

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورتی به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لورکیان، مهارت کسب میکنند تا در هنگام پیکار با دانی آتان رایسه کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محکمند، نیرومند، سبک، مؤثر و ظله نایب بر سر دشمنان شان میسازند.

جالب این که تعدادی از پرستش‌های تمدنی یونانیان قدیم در مسابقات‌های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پیوسته آماده‌گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوندگی‌های

الا اختراع کردند. آنها غنای و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به شکل میوان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمیکه باها در زمین تن فرو میروند.

جشنواره‌ها به اختصار ژئوس: بازیهای المپیا فراورده گران بهای دیگر است که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذارده است. تاریخ المپیا را هر سال در اصف زبانه هایاز میگردند. معمولاً میدای نماز تاریخ بازیهای المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختصار ژئوس، یکی از اسباب انواع ممالق در یونان، بر پا گردید. سازماندهنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود به مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات تک یکجا ساختند. در آن زمان دوندگی به نام (کورس) پیروز گردید. نام

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان‌های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف صده تمهین قهرمان بود و مقام‌های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردن گان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت‌ها در مسابقات و ظهور چهره‌های جدید با شیوه‌های مساوی، ضرورت

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان‌های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

تخلف از مقررات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیق دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبند جرایم را در مقام دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه‌های ژئوس را بنا میگردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه مجسمه ها آمده است (توانایی است) آنرا در کسب پیروزی با سرور است. یاها و نیرومندی جسمی پیوسته نمایش بگذارند. نه بسویله پول (۱) مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خود پیوسته گس هایدن داشت. برای بازیهای المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لا در تمرین می نمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه بود به میان آمدند. جوایز کم ازین چسبون تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۶۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و نتوانستند سولا فرمان داد تا ۱۷۵ در بازیهای المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش‌های نتیجه ماند. و پیوسته بازیهای المپیا گان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان‌های المپیا عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسال ۲۹۹۹ م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلتسا، که برگزار می‌نمودند، و رانسانه بی از بت پرستی میبند. است با بان پایت.

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلسوپ موس ستون باولینگ در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلسوپ مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. نمایان این هم از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌پسند رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی‌ها بوده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نوزدهم دیکر کسب کرده برانمیسانسد.

در سال ۱۸۰۱ قایق رانسانه انگلیسی راه راه سری مسابقات عظیم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در نزد یک لندن در سده بی به نام ریکسی سا - بقات اکتلیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازیهای چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبسا زی

در سال ۱۸۵۹ یونان بازی در سده تدویر بازیهای المپیا - میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم جزایز مسابقات برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در مسابقات المپیا و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزشی به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین دوش بازی های المپیا معاصر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با بسکت رانسان اما تیر و بعد از ده سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شمشیر شمشیر بازی نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته‌های قریباً میگرداند. این مظهر از اوضاع سده ها به تاریخ سده و همبازی با پیشرفت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتم بازرگانه به خانه اصلاحی از بدنه‌ها واره گی عظیم زده با گذشت اما مشهور است. بجه در سده (۱۸)

موسیقی برای همه



فاهما :

ذوقند ان محترم بشاد رشماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
بهرین پایه وجود آورد نامبرده
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را گسی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی
که در رشماره گذشته تشریح گردید
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند. اما برای این که اینده رویه
هرسویه عیار شده باشد، بپهوده
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود.

۱- تات بهرین : این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میمانند که
به نام تات پاراگ بهرین یاد میشود.

مشخصات :

- الف : دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.
 - ب : وادی یا سرسلطان (P) پنجم و سموادی یا نینم سلطان (R) (رکعب) است.
 - ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز است. طرح (۱)
 - س : علامه نقطه بالای ساملسی بوزامید هد.
- آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S
- * وقتی برده ها از کهرج به طرف بویهم نواخته شود، آروی وقتی برعکس از بویهم طرف کهرج بویهم نواخته شود، همروسی یاد میشود. آروی یعنی صعود به طرف بویهم و همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

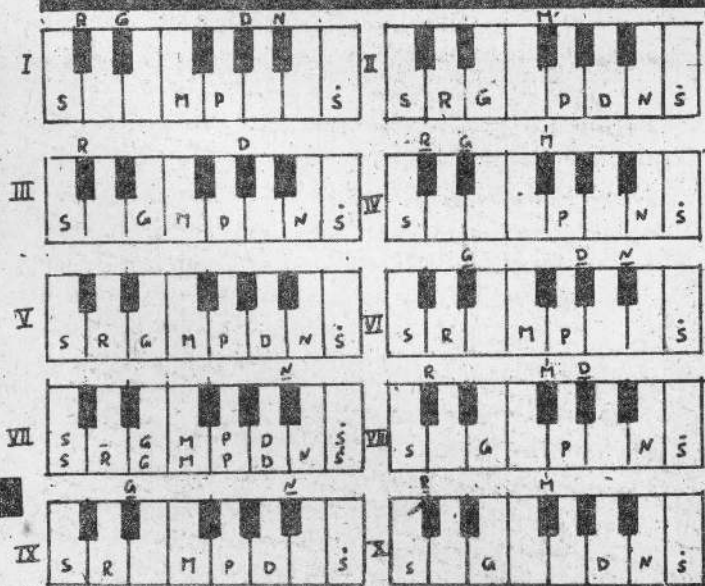
طرح (۲) تات کلیدان

- تات کلیدان : این تات دارای پنج سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است.
- مشخصات :
- الف : وادی یا سرسلطان (N) نیکاد و سموادی یا سرنیم سلط آن گندار (G) میباشد.
 - ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.
 - ج : وقت اجرای آن شب است.
- آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S
- ۲- تات بهرین : این تات که قبلاً شامل شش راگ قدیم بود، دارای سکیل هفت سره است.

- معمولاً ترین آواز خوانان از طرف صبح در بهر صورت میگردند. (رکعب) R و (د هیوت) D کومل است. متبانی تیور میباشد.
- مشخصات :
- الف : وادی یا سرسلطان و سموادی یا سرنیم سلط آن میباشد.
 - ب : آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.
 - ج : وقت اجرای آن صبح است.
- آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S
- طرح (۳)
- ۳- تات تودی : این تات دارای هفت سر بوده سرها کعب R گندار G و د هیوت

- D کومل و متبانی تیور است.
- مشخصات :
- الف : وادی یا سرسلط آن D (د هیوت) و سموادی یا سر نیم سلط آن G (گندار) میباشد.
 - ب : آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است.
 - ج : وقت اجرای آن روز است.
- آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S
- طرح (۴)

۵- تات بلاول : دارای هفت سر میباشد که مد هم آن M کومل و سر های متبانی تیور استند.



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرائی آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا اساروی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرائی آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا کهرج : این تا تفاوت تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو نگاد (W کومل و (نگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا پنم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجرائی آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا پنم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرائی آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سرنم سلط S (سا) میباشند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرائی آن عصر و زمان پارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا مارو : تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرائی آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدایی برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نمایند :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها پرداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا بیوی باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا آن قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا همین گردد و اگر در آثای تمرین ، انگشت شما سهواً به پرد بیگانه تماس کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم بینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا ت به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از سوات بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تان است .
 اگر توانستید تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، ثمره کامیابی دارید . اگر این تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرد پیدا کنید ، یعنی از دوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرد سفید - بهلوی چپ در پرد سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج نرفی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرد سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرد هافرق میکند .
 شطلاحظه نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرد های سیاه بود ، ولسی اگر تا بیویین را از گد ار کارکنم هر هفت سر بیویین پرد های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرد تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرد تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تدیم مورد نظر خویش را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و آثای تمرین ، قواعد تال ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تال هاد رن شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ریات یاد شده را اجرا کنید و بعد با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا چند ماه آواز تان با هر سر تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در آثای تمرین نکنید . از ابتدا اصدا را حاکم - لت الاستیک و نری به هید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی او از خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در آثای اجرائی آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میانند، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود، در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد، هینچانزده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنده در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود، در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس پاللباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند، وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند، دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها ی قشنگ نهایت محطرمزین شده بود، در مراسم عروسی سلما وابسته گان ما سهم گرفته بودند، در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود، بر روی راه دست داد، همزمان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید، عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها بایست این زوج، زنده کن شهرینی راد نیال کنند، مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد، او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد هامش اورود دست خوب من شد، عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست طبعی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلومات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زود ی دریافتی که لباس های عروسی خسته ام میسازد، پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییکه با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره، کمپین - جاییکه پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود، روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ماجربا و زرا، کارمندان عالیرتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است، قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند، ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد، وزیر بار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت، به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد، و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم رازنهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن ومن حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طبعم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار
بازار
بازار

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفرجه می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لبت و کوب می‌برد از دست‌ها که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخود و تب می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود و هر چند بر ابراز احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارا در آغوش می‌گیرد و از اینکه بیهوده به خشم آمده‌است بیخود معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیازها قبل از هر چیزی دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده‌گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: (او بیچاره تنگناست) دومی: (او چند روزه معموم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمی ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی‌آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

اندکی متروک که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیو) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را برآورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگ فلم (دیو) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس. د یوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیچ‌مالینی:

زن باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک‌استم. ولی می‌گویم که در برابر او بی‌نی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان بهر دسته کن شده‌اند.

انیل کپور:

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های بی‌بسته پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از دهه است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و ((پرچمش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بی‌امون ((جلسه)) فلم‌هایش فکر می‌کند. او این مسائل



شترگون‌سها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون‌سها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمی‌توانیم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را که خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی بر او دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای فنی و نمایشی او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زینست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی زن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده‌گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی))‌های زنده‌گی چیزهایی بپایانید باید از ستاره‌هایی چون د لیب کار و هیما مالینی بپایانید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نکردنی))‌ها بدانید به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن‌استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولش کپور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین‌هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولش با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نمود. است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهر شود. بیخ کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیتست که زنده‌گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیماست آمیخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویسی سینماگر و متفکر بی‌اوا سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی‌اند. او خود شخص صادق و خوشگین بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجودي وزحمتهاي آن ديگر
به جان آورده است . هر روز بايد
در يك رستوران غذا بخورم . غذا
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد
هيچ پيشخدمت ، دلوسوز
انسان نيست و فقط موجهات ناراي
حتی شخص را فراهم مي سازد .
خانه بی بدون زن - لااقل براي
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي آيد
اگر زناشوي کدام نايد و ديگري
نداشته باشد دست کم بايد -
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشوي و جمع و جاري
تن در داد ، در حيات زناشوي
خوش خاطر ، رضایت و تمايل طرفين
شرط است .
هيچ زن با شخصيتي حاضر
نيست که تنها آشپز لباسشوي و
يا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نايه سامانی هاد زناشوي
هاي کوني ، نتيجه توجه به
احساسات و تمايلات و انفرادي
يك طرفه ، و خود پرستانه است .
بسياری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول يا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئيسی
يا به امید ترجم يا توابی ، و يا نجات
از شر تنهائی و زحمت تجرد ، و يا
احياناً گريز از رنج هاي خانوادگی
سختگرو و سنگر ، و يا محور سازي
عده بی از ميراث و ده ها علت
ديگر ازدواج نميکنند . اين ها -
همه از هدف نايی و مفهومي

اساسی حيات بقدر سزناشوي
فرستگها به دوران . بد بهيبت
که از علتهاي نامتناسب نميتوان
انتظار معلول و مزه شايسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
يا ادامه پر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتيجه منطقی
زناشوي هاي غير مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزيز ! اکنون به
زنده می کونيبت توجه کن ! بهين
تاچه حد خوشبخت استی و تاچه
حد اين مسايل راد نظر گرفتاي
واگر در تجرد به سر مييري ، بايد
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روي اين اصل که : (زناشوي
ازدواج و شخصيت است . با
صحت ، باحفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازي
خواسته هاي همدیگر ، فاهم
گذشت و فدا آکاري متقابل است) -
استوار باشيد .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته هاي لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را بیکار صرف کنم . ولی از این
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا ها می بردانم .
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا هاي مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش يك گيلاس آب سوه تازه را
می نوشم . و در قذاي چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
راکه با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا هاي سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و ماهر -
(نعمت دنيوي) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روي سطح زمين خوابم . قبلا
این کار را براي عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بهیاز هشت
سال می شود که روي زمين می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روي يور یا در سطح زمين
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
يقين که هيچگاه آرتراييس در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفيد است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهاي را که
در این عرصه از قبیل لباسهاي شل
و انتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به يك اندازه برش شده اند

و غیره را محقق کنم .
تا جاییکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده بی با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا می‌نماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به زجیک شیموگرنیکان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر می‌تواند دسته های نیوتر - بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ می‌تواند تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات دیگر درون اتم ها و منجمله نیوترینو - مزون که یکی از دم (خشت های) اساسی ماده مشمرده میشود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

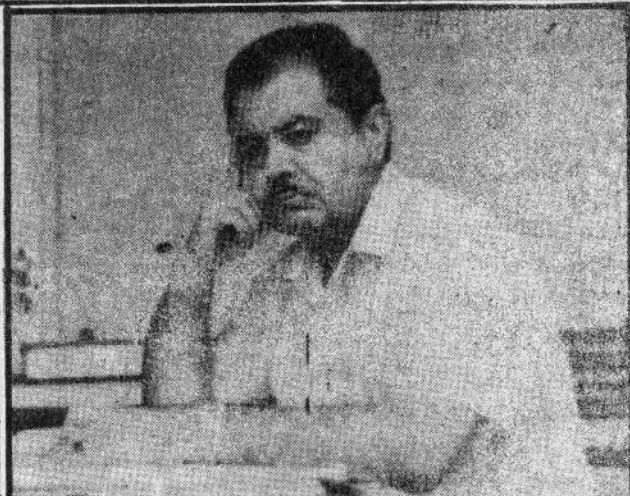
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان می‌خواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاد)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارش بوده و ابتداء در رشته انجینری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی‌رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمی‌نمودند . نامبرده تاکید می‌ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظریاتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - فرانسه داشت . آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولها می بود که نشان میدهد که انحصارات می گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که مؤثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار او صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر می‌رسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب می‌کند . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر می‌کند که استراحت بعد از ظهر انسان را کمال و خواب‌آلود می‌سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس‌های چسب و چیندار را می‌پوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از برهیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی)، هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماه از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر، آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گوته واقعا هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهد؟

میگویم نه، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراك داشته اند و عضو دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینامند، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا، (یک راه) و (یک راه) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (بوف کور) چی گوتی از بابی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محترم خیال جقدر شمارا کک کردند؟

هیچ

بسموضوع (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و انقدر سرو صدا به خاطر چی؟

نیز بدحت تریه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائعت داشت خواندم

آن کدم آهنگ بود؟

عاشق عاشق برویت کسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتعا د شوروی نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذرانم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در پیغم آمد و روا دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار دزدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میندازم که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) —
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) —
(و ادعای تاریکی) ارایه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) —
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرمترین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میساز

در فرهنگهای فراغت ازاد و او —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشدند دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادی
خود را بجان نکرده و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
بیکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای وستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو براریم بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هوسل کابسل
گفتم داشتم در انجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپ یو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دبار ه چی څوک بی ونه معروزی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی خوروس موسر په سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتوویل (څنگه پلاره ناخبره پاکتر نه وی مقرر کړی) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خورونه بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، متروانسه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزانه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به یی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راعی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافل پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوری ورسره یی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به یی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معروزی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پوری . خوجی درې سندره شی یا غریب تیب (دسکو) نویا پانونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طرفو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سپارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس - خوبین به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت یومذال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگانی را کړی له خدایه درد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره . . .

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام ویی عدالتی ها اورا اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوبه معلم واقعی کلمه زسرتکه

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من اورا از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من اورا از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرایش نکرده است . شاهی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی برده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیثیت زاهدانم و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویرویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) - دژ مستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6؟ خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

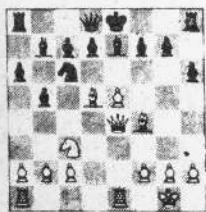
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطوق وحد پشرا جسته جسته از استاد انحصر فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ثر کسب کرد .

عقد مزگه پدر که استاد اورا ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر اورا ((عباری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی جون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گزین شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دودمه اخیست تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله بی برجشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از شباهت های جاپگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منگشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قران کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشا کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمگاه پابر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مد یروجه " وین یخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و مهر میزد
ندارد هیچ زو اتش زیانتر
خلیلی شاعر د بیروز و امروز
شده در شعر از فردا فزاتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن زرمیده است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

بروین سر حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : (دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .)

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاهر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند . ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آند ر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : (در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند)

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . (معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تفسیر دهیم) و اضافه کرده بود : (در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجمه کنید و اگر کاری میخواهد به زنان)

وقتیکه ژورنالیستان در امی تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر (جنفری ها و لا وین - خارجه (عملاً معاون صدراعظم) (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جنفری ها و) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت ویش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلون - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند (مجله (سیک تیر) می نویسد) (ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست .)

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نپل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

(اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم) (گریه امپرسی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم (د پنهان) خانمش را بر انگیزد . ولی تاجر بیستون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخه و بزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگرد و فاش شد طبع ظفر آمیز است . انتقاد او د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد ر خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتنی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد ر خدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتنی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد ر خدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از حسن
 نوشته ها راضی هستید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا آنطور که
 است معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حد در شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلوای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محسوس نمیدانم اگر ما در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده ما پد
 نباید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در ظاهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان های بیکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادتی خود بی اطمینان و مشکوک
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من با شما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب تراژدی
 تان برای یک روزنامه نگار سود
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد
 مشهور یک سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازه جواب سوالات
 شما مزارع نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میجویم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را اینطور مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموش
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و افسوسه میدانید خواه
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید
 میآوردید ؟ به عقیده من شاید
 یکس از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکوید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل
 بکنید .
 فالاجی : اما من متأسفانه یک
 ناپسند هستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً محبت دارم که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در نزد خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون
 و متشکراستم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند است ، ما
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -
 ملاقات کنیم ، همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطرنج

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعهد ۲ - Axf 2 - 9
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود (۰) 9-d8

(حرکت نیرومند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود (۰)
 9-d8 Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf1
 (بیاد ۰ d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

نزد اوران

بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو! بپر شو!
بخر شو! نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندانم.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در ناپه که کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده که شفاخانه ابن سینا
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآب آنچه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا! جواب دادند که مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه هکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دام، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پولتخنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دانم.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اوردند
مجله میدهم.
و باز هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه می راند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآب جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید رآب به روی من
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامت چیست آقا جان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کرد؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخ.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شه لغمان
سیم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای صدای آشنای -
دیرین همش ران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شودا اس.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم موتروان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیدا گری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دورو بیجی راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاقتسه
است و هنوز قالین می باند به
ارزوی آن روزی که برای خانم
کوچک خود هم قالین بیاکند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کجته خمار استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلسی
محمودانه در آفتاب در تابستان
مرق می بریزد و نان خانواد
راتبه می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوشته و اینده این کودکان صمیانه
بهند شام راه حل هر چه نمیک
بجویم.
در خیران امید چگونه آینده های
رآباید داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنانیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سبک گذار است برای اینکه ما این همه شاعر، نویسنده و تهرمان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدا - نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متبانی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر د انید و نگاه های تان ...
- شکیلا شمر و نسیمه حبیب زئی کارمند ریاست نشریات خارجی :
حالا (رازدار باشی) نمیدم که چرا روز به شنبه بانزد یک بین مشت و یخن شد چون نمیدم های آینده، فروتن باشید - نظیفه فارغ التحصیل میخانگی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع (رازدار باشی) و نزد یک قرار گرفت و تریب به سر نشر آن زد و خورد شود ولی به هر حال جدول میداند و مسوول صفحه که چاپ می کند یا خیر، از علاقه تان به این مجله (۲) پاس گذارم - انجمن باشند :
- لیلیا فرحت محصل پوهنسی علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسیده خاطر جمع باشید، مسوول صفحه بوجی خنده از شما بوجی بوجی سبک گذارم از استه گاه آرامت تشکر

هم صبر خود را بیه - صلا قنندا ن مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر.
- نفیسه رحیمی از منصف دهم لیسه مریم :
دوست عزیز! حلاله تمام نامه های شما یک قلم جواب میدم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بستم همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود، گله شما روی چشم (نزد یک بین) :
سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم بماند :
- نجیب نارون ابوی از مکتوب اول :
در باره زنده گی محمد رفیع خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم - جان (رازدار باشی) جدول ملحدید تان برای ما رسید، برنده باشید :
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
جدول رابه مسوول جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید :
- فریده امید محصل اول پوهنسی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال کردیم (نمود ام) را به مسوول صفحه سپردیم (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر، امیدوار باشید - به سلیقه تان آفرین می گویم حل جدول تان هم به مجله رسید خاطر جمع باشید :
- بلقیس احمدی محصل پوهنسر علم طبیعی پوهنتون کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان ویت) مجله را بدست آوردی، مطلب خداوند از نظر دانشمندان) بخدا به دل کار کتان مجله چنگ زد، مونس باشید :
- احمد جاوید مجید پنجشیری :
(نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ کردند که تا باشد مطالب خوا - ننده گان را نشر کند - وای خدا کند ظاهرا ایوسی تشیده باشند :
در باره زنده گی محمد رفیع خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم - جان (رازدار باشی) جدول ملحدید تان برای ما رسید، برنده باشید :
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :
جدول رابه مسوول جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید :
- فریده امید محصل اول پوهنسی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال کردیم (نمود ام) را به مسوول صفحه سپردیم (نمود ام) چاپ می کند

شماره اول به مسوول صفحه خورده شد (نزد یک بین) شمارا بخدا سپردیم :
- سیتا نام سید زاده کوهستانی از لیسه هر شهید :
عکس تان چاپ میشود متبانی مطالب تان رابه (رازدار باشی) و (نزد یک بین) خوش قسمت خوش ذوق باشید :
- روشانه از کورس انگلیسی کابل سنتر :
با ارسال مطلب (دهای نیکلنی)، نزد یک بین شمارا (دهای خیر) کرد و از اینکه شما صاحب زبان دیگری شوید (رازدار باشی) من من گوشت میگیرم جور باشید :
- قیس اسلمیاز مکتوبیان اول :
حل جدول تان رسید، تشکر - سید احمد شاه حسینی از مکتوبیان اول :
پیشنهاد تان در مورد خانه نواده ها محقول است - به فکر تان آفرین می گویم - خانه دار باشید حل جدول رسید :
- عبد الرشید رحیم زئی و درک از منصف یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
مطلب ارسال (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد، نزد یک بین چشم سراه

مطالب جالب است - تا نیا و ایمان از منصف یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته میشود، بی چشم نسیمه محیرول از منصف نهم لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتاً در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخدا می سپارد :
- ماه جبین امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات (رازدار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهم و آن اینکه شعر ارسال تان بنظم (شام به سحر) به مسوول صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید :
- عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :
(رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد، و منتظر نامه های جالب از شما است عاشق باشید :
- فلورا آقایی محصل سال اول پوهنسی تاریخ و ادبیات - ولایت بلخ :
مطلب (زنده گی) تان زنده گی بخش انسانها انشا الله بزودی چاپ میشود - محصل باشد - تشکر و متبانی حرفهای تان رابه حبیب بغلی فوت زلمی

گذاشتم تا بجوابد :
- لیلیا عمر رحیل از کراته پروان :
سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که ما را به شکل (بگویشم چه شنیده - ای) آنرا تغییر ندهد، طرح ادبی تان به مسوول صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید :
عبد الزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیوه یزی :
(هشتم و نهم) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد - جور باشید :
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازدار باشی) نامه شمارا به حبیب فوت زلمی انداخته تا بجوابد - فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد، مدافع باشید - زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان تشکر، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

کل خود را و نمودی - (نزد یک بین) یک تار موی به سر ندادند ازینرو صرف به نظریات (نزد یک بین) عمل نکنید - سالم باشید - عاطفه امیر جلیل - از ولایت بدخشان :
به مجله خوش امیدید، فعلاً خدا حافظ، نکته دانی تان قابل قدر است - زنده باشید - عبد التواب (تواب) کارمند راد یو تلویزیون :
حل صفحه برمش به مسوول صفحه سپرده شد، تا تصمیم بگیرد، همکاری باشید :
- خیال محمد حمیدی سرباز لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال کرد که حتماً کسی باشد از منصف همکاری نمی کند چون نواقر و زنی داشته برای بهبود این تقیسه به استادان ادبیات و پاشا سهران محرب مراجعه کنید، موزون باشید - ظرفه یزدانی دانش آموز منصف دوازدهم لیسه خد پیچه جوزجانی : (گفتار بزرگان) و - (طرح ادبی) به مسوول لیسن از همکاری کاغذ پی تان تشکر، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

از دور و از نزدیک

احمد فخر زلی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هر دو -
خندیدند و آشتی کردند . جور
باشید .
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم :
زنده باشید ، سلیقه خویش
به ارسال مطالب جالب در آمدند
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردیم ،
حاجد باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده
درخشان را در جبین سروده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوست
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا -
بروات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرس را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی می خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
وجیزه های جالب تان رسید
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشبیه می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزد یک ازدواج کند
هم پشیمان است . باقی مطالب
نشر خواهد شد . زنده باشید .
- عبد الوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن سینا ولایت
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحب محبت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظ شیراز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد
تا بجا بید .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتاتی) راهر چه
(نزدیک بین) از نزدیک دست
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند . جدول راهمچنان
پاک نویسی باشد .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند . در آخر یاد خوش
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتسلا
فایده ریاست بستم هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنوی طب
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند . زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد .
بلقیس احمدی محصل
پوهنوی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) را که قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پتلی) تمبیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های
در باره خواهیم داشت از نکتسه
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر . ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
از نکتسه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد . برنده باشید .
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند . موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بجا بید و (نزدیک بین) امید
وار آئینده است بر کار باشید .
حافظه امیرجلالی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتاً نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سرون محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت .
سجیه آریاشید از مکتب
نازنا نا :
حل جدول رسید . موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیله نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتسلا
فایده ریاست بستم هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنوی طب
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند . زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد .
بلقیس احمدی محصل
پوهنوی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) را که قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پتلی) تمبیر

شعر جوانان

گوررشت

به دامن گوررشت از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالینم
به خلوتگاه خاموشی بزازغوشا سریدارم
نواهی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

خاطره

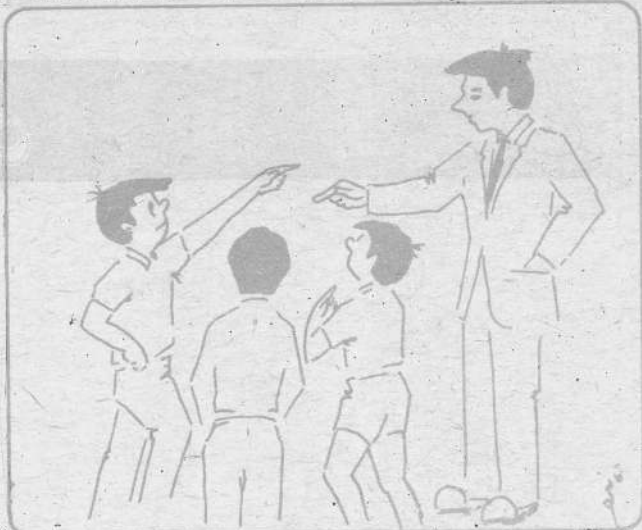
لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توسته نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فمدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
دستها بت چلیغراغ آلود
بای بودن ، شرمگار من
ای نواخته شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در چشمت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نوازه فایده
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
ای که از جام عزیزان در منظره است
ای که از خون دل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
ای که از چشم زارنده دیدگار من
ای که با قلبم چه کرد ، آن آتش جانم
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جانم
ای که از چشم زارنده دیدگار من
ای که با قلبم چه کرد ، آن آتش جانم

مهمتی سروز و فلورا آتای : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید
سیرا آریاشید : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسرایید باید وزن و بیه آنرا بداند . محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید . آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید کنید . فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید . لیلما عریل :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید . لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان (نارامس)
است یا نا (ارام) اگر از این مورد بگذریم باید یاد آورنده که (طرح های جاشقانه) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد . حافظه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقن وطم سیاسی دانستگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرهنگه نیاز است ، قرار دهید . زرا (سیاسی فریاد تاخته شود خام) ماه جین
امیدوار و توری یکی امید و آراز ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شاعر را نیز قلم بزنید . خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ع ، فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید . تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید . به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت . شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

سپاوون



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . ص ۱۰

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه يي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

« ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد »

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رساني شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آن برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد .

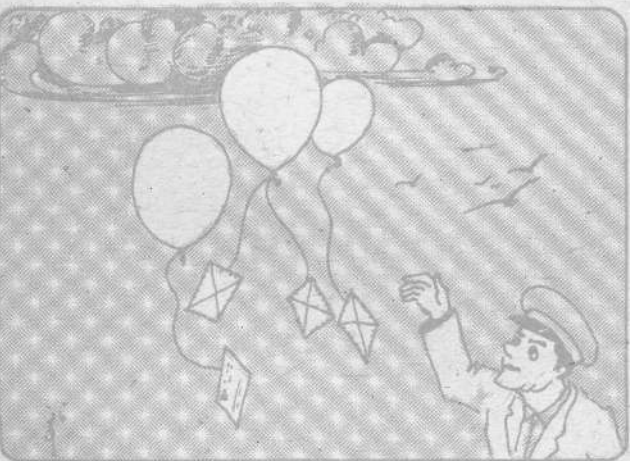
كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان صنف سوم مكتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يكجا با ساير هم صنفهاي خود ميله يي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مكتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : ني شاگردان عزيز ! ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند .

باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود .
كسي جواب نداد ، اما پرويز حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مكتب و

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نامه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي مسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلي را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :
بچه هاي صنف سوم از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكنم كه آنها كار ضروري دارند چي كنم كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان باشيد اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كسي چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

هايشان سر هاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توتو آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفت : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند - بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر استغ به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



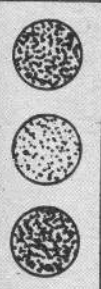
دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورم

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانند ماست . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشور تو بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنسی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان
آواز و سامان ولوانم آرایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد .
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این درملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مکتب ابدت ایبه مریم .

هوس تنس



اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا از تنس هوس تنس را بخرید
اگر میخواهید موهای شما جلای بی نظیری پیدا کند و درخشان سازد .
ای مریم تنس (HOSTESS) را بخرید موها یان همیشه پاک بود و نظافت میده و نیم
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نایبست .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶
دکا تون ۲۳۱۹
هوس تنس (HOSTESS)
اگر میخواهید موها یان همیشه پاک بودسوا از تنس هوس تنس را بخرید
اگر میخواهید موهای شما جلای بی نظیری پیدا کند و درخشان سازد .
ای مریم تنس (HOSTESS) را بخرید موها یان همیشه پاک بود و نظافت میده و نیم
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نایبست .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶
دکا تون ۲۳۱۹
هوس تنس (HOSTESS)



قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان
عرضه میدارد .

وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره
و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و سیر میدان تقابل تانگه تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مورد نظر شما : سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های تبریکه همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی
آدرس: متصل بازار امیر

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما می توانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید اما همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

می توانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان موثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما می رسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانی ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نمانند .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده گی تان را دوباره آشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه میسازد و بگریزند . بگذارید زنده گی شما را قبحین بنزند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست می دهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست می آورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

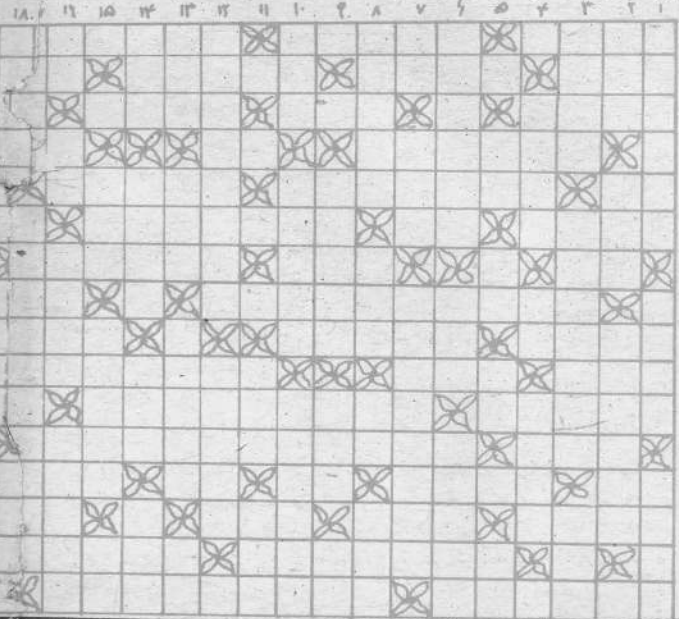
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی نام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - آگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطبخ و برد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوگوتایم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطبخ -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

برای کودکان

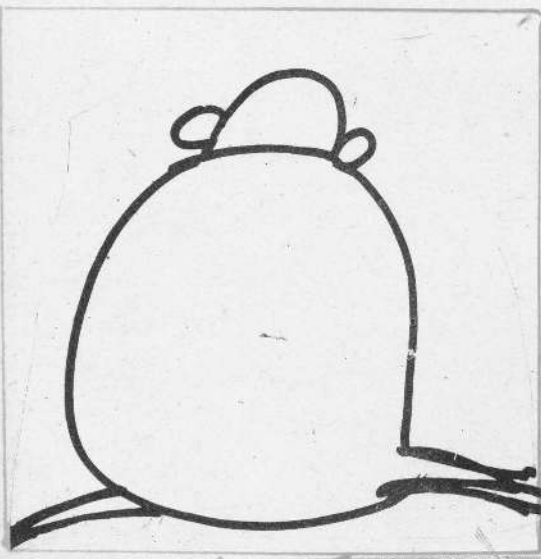
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در داخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از داخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم بزود پول داخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول داخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول داخل را بشمارد . زمانی که به داخل پول نگاه می کند در داخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در داخل شما بگوئید که نخست در داخل چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد



چی گفتن دارید ؟





صحت
 طفل
 تانرا
 تضمين
 ميکند

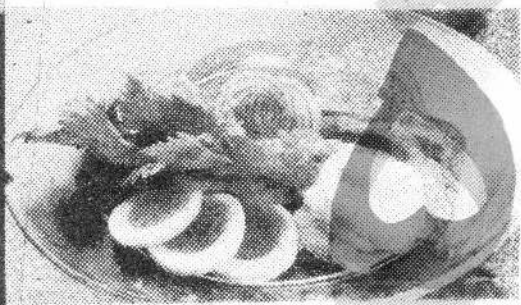


پير پلاگان

آدرس:

بصورت برچون از نزد يکترين
 دکانهاي منزلتان، وطبور
 عمده از طاهر لميتد در کوچي
 مارکيت دستياب نماييد *

لکی فایف ۵۵



دعوت بسیار است
و شخصه مجامع عروسی و جشنها و جشنها
لکی فایف همیشه در کمال جاه و جاه

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقترا دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**